

رخسار

تک شماره ۱۰ ریال ارگان مرکزی سازمان انقلابی

تبلیغ سیاسی در مدارس جوانان است

ولی ما فکر نمی‌کنیم که علت اصلی اتخاذ این تصمیم نا درست ترس از اخلاص چه نماها باشد. به نظر ما علت اصلی را باید در خط مشی نا درست سیاست زدائی جوانان جستجو نمود.

باشد اتفاقا راه درست و در واقع یگانه راه درست بر خورد با آن ایجاد قضای دموکراتیک برای بحث و تبلیغ سیاسی است تا در جریان آن سر سخنان چه نما منفرد و طرد شوند. راه سر کوب عقاید درست فرصت اخلاص را به چه نماها می‌دهد و برای آنها زمینه توده‌ای و حقانیت بوجود می‌آورد.

وزیر جدید آموزش و پرورش تا کنون چند بار به مناسبت‌های مختلف اعلام داشت که تبلیغ نظرات سیاسی در مدارس ممنوع است. صرف نظر از اینکه چنین تصمیمی با اوضاع تطابق ندارد و جوانان به آن تن در نخواهند داد، اصولا اتخاذ این تصمیم یک تجاوز آشکار به حق اساسی جوانان دانش آموز در آزادی بیان است، حقی که مردم با انقلاب بدست آوردند و در قانون اساسی نیز گنجانده شده است.

بنابراین اتخاذ چنین تصمیمی از کجا ناشی می‌شود؟

ظاهر قضیه این است که گویا مسئولین امور می‌خواهند از اخلاص چه نماها جلوگیری کنند و نظم مورد نیاز محیط مدارس را حفظ کنند.

اگر علت، ترس از اخلاص چه نماها

لغو قراردادها با آمریکا گامی لازم، نه کافی

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی بوده و گامی است به جلو در جهت حفظ استقلال و ادامه انقلاب در ایران. زیرا بدون لغو این قرارداد داده‌های تنگن، استقلال نظامی، سیاسی و اقتصادی ما تامین نخواهد شد. ما به همین دلیل از این اقدام دولت پشتیبانی می‌نمائیم.

دکتر یزدی وزیر امور خارجه ایران در یک مصاحبه رادیویی در نیویورک گفت: "کلیه قرارداد داده‌هایی که میان آمریکا و شاه سابق امضاء شده بود از اعتبار ساقط هستند." وی در مورد پایگاه‌های نظامی و نظارتی آمریکا در ایران افزود: "این پایگاه‌ها متعلق به ایران است ولی مورد استفاده قرار نخواهد گرفت."

این موضع دولت موقت که به شکل بیانات وزیر امور خارجه متبلور شده است بیانگر موضع استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی

در اوضاع کنونی که ابر قدرت روسیه با حرص و ولع به میهن ما چشم دوخته و تا کنون برای تضعیف و ضربه زدن به انقلاب بقیه در صفحه ۶

امپریالیسم روسیه و انقلاب ایران

در سالی که به قیمت سالها ادامه غارت و ستم امپریالیستها و سلطه دیکتاتوری و به قیمت خون دهها هزار نفر آموخته شده است.

در اولین دوره مبارزات ضد امپریالیستی یعنی در جریان ادامه انقلاب مشروطیت که سمت عمده مبارزات ضد دربار و امپریالیسم تزاری روسیه بود، امپریالیسم انگلیس توانست در میهن ما و در صفوف خلق رخنه کند. نیروهای مبارز موقعی متوجه شدند که سایه شوم دیکتاتوری رضا خان بر همه جا گسترده شده بود.

بقیه در صفحه ۲

و در این راه از همه امکانات کمک می‌گیرد و از هیچ حيله، توطئه و جنایتی فرو گذار نکرده و نمی‌کند.

از تجارب تاریخی بیاموزیم

بسیارند ملت‌هایی که در جریان مبارزه علیه قدرت امپریالیستی مسلط بر میهن‌شان بعلت غفلت و یا خیالات واهی، گرفتار یک قدرت امپریالیستی نو خاسته شدند. صرف نظر از نمونه‌هایی که در جهان داریم، تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی میهن ما خود هم درسهای تلخ ولی گرانبهائی دارد.

پیروزی انقلاب ایران ضربه بزرگی به سلطه امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیستهای عربی وارد آورده است. این انقلاب قدم مهمی در راه کسب استقلال ملی و تکامل جامعه بود. امروز انقلاب ایران هنوز به پیشروی نیاز دارد و وظایف نوینی را باید به انجام برساند. ادامه انقلاب ایران به معنی ادامه و تکامل مبارزات ضد امپریالیستی برای رسیدن به استقلال کامل است و این امر امروز در شرایطی باید انجام گیرد که میهن ما علاوه بر اینکه گرفتار بقایای نفوذ امپریالیسم امریکاست، با خطر نفوذ و تهاجم امپریالیست جدیدی نیز مواجه است.

امروز خطر نفوذ، تهاجم و سلطه ابر قدرت امپریالیستی شوروی به مراتب بیش از گذشته میهن ما را تهدید می‌کند و بدین خاطر مبارزه‌ای صرفا ضد امریکائی و ضد غربی، ادامه مبارزه همه جانبه ضد امپریالیستی نیست. این نوعی در جا زدن و انحراف در مبارزه است. مبارزه قاطع ضد امپریالیستی یعنی مبارزه بر علیه دو ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی. زیرا امروز ابر قدرت شوروی برای تسلط بر جهان در مقابل رقیبش در حال تعرض و تهاجم وسیعی است و در همه جای دنیا، بخصوص در مناطق مهم جهان چون خاور میانه و خلیج فارس تلاش می‌کند قدم به قدم در نقاط زیر سلطه رقیب نفوذ کرده و آنها را از دست آمریکا در آورده و در چنگال خود اسیر کند. برای میهن نیز ابر قدرت جهانخوار شوروی دندان تیز کرده است تا جای خالی رقیب را پر کند

در مورد شوراهای

جامعه‌ای تمام دستگاههای اجرایی از یک اداره گرفته تا دولت مرکزی، تحت نظارت شوراهای کار می‌کنند. دولت در این جامعه (در سطوح مختلف) خود، بر گزیده شوراهای خلق بوده و نماینده اتحاد طبقات خلقی به رهبری طبقه کارگر است.

مجلس خبرگان اصل تشکیل شوراهای را تصویب کرد و دولت اعلام کرده است که انتخابات شوراهای شهر در سراسر کشور ظرف چند روز آینده انجام خواهد شد. درباره شوراهای نظرات مختلفی وجود دارد. کمونیست‌های واقعی معتقدند که شوراهای خلقی باید پایه نظام حکومتی باشد که بیانگر حاکمیت خلق است. یک چنین حکومتی که "جمهوری دموکراتیک خلق" نام دارد با جمهوریهای دموکراتیک سرمایه داری تفاوتی اساسی دارد.

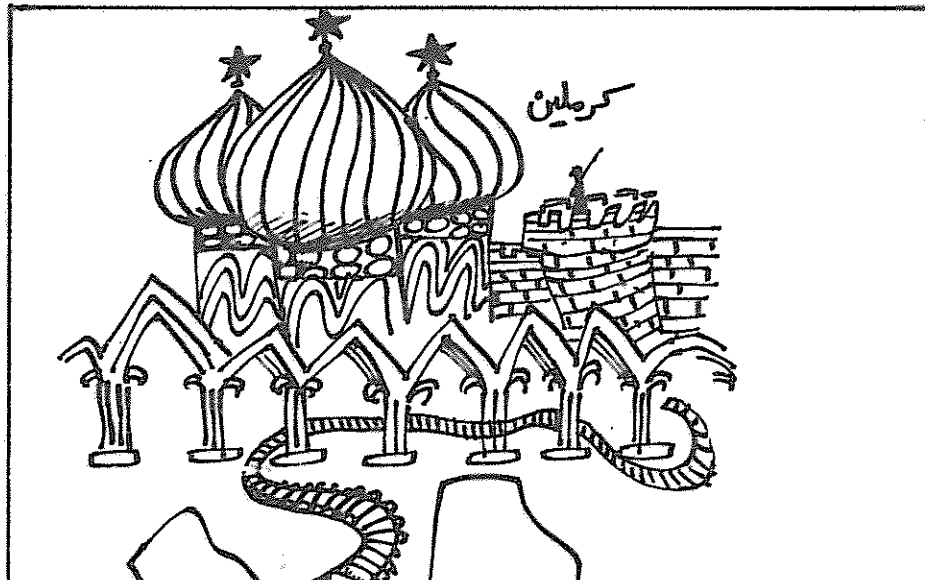
در جمهوریهای سرمایه داری مردم نقشی در تعیین سرنوشت خود ندارند. بدین معنی که فقط هر چند سال یک بار به پای صندوق رای می‌روند و نمایندگانی انتخاب می‌شوند. در چنین جامعه‌ای حاکمیت سرمایه داران با رنگ و لعاب "دموکراتیک" اعمال می‌شود، و حکومت در واقع در دست طبقه سرمایه دار است.

اما در "جمهوری دموکراتیک خلق" که بر اساس نظام "دموکراسی نوین" بوجود می‌آید، وضع چنین نیست. این نوع جمهوری بر اساس شوراهای خلقی بنا می‌شود. یعنی توده‌های خلق به طور مستقیم، مداوم و فعال در تعیین سرنوشت خود دخالت دارند و بر خود حکومت می‌کنند. در یک چنین

در نظام دموکراسی نوین، مرتجعین و طبقات وابسته به امپریالیسم در انتخابات شوراهای حق شرکت و یا نماینده شدن ندارند. زیرا منافع اینها متضاد با منافع خلق است و جمهوری دموکراتیک خلق بیانگر آزادی برای خلق و استبداد برای دشمنان خلق است. اما ایجاد یک چنین جامعه‌ای تنها تحت رهبری طبقه کارگر امکان دارد ولی دوره‌های مختلف تحول انقلاب نیز باید برای منافع توده‌ها با توجه به شرایط مشخص مبارزه کرد. هم اکنون که دولت موقت تصمیم به برگزاری انتخابات شوراهای نموده است ما معتقدیم به چند نکته اساسی در تشکیل آنها باید توجه کرد.

شوراهای باید واقعا "مردم را نمایندگی کنند. باید از طبقات و اقشار مختلف خلق، از مکتبهای مختلف سیاسی و ایدئولوژیکی در آن شرکت داشته باشند.

بقیه در صفحه ۶



ورشکستگی سیاسی ضد انقلاب در خوزستان

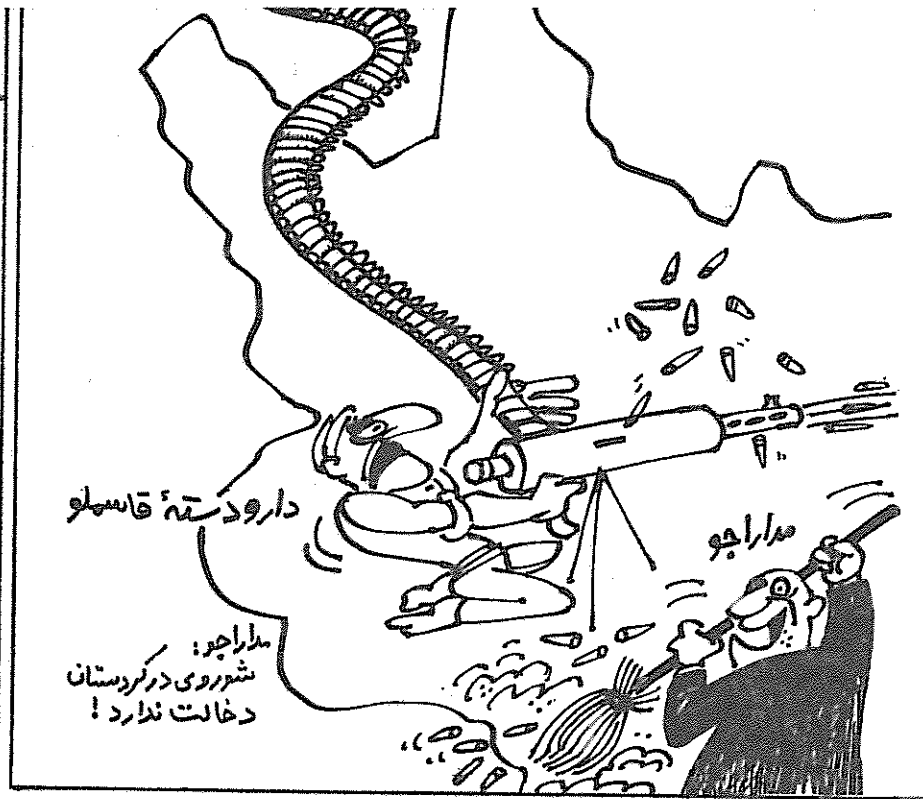
تشدید خرابکاری نشانه شکست سیاسی ضد انقلاب است.
با تأمین خواسته‌های خلق عرب باید زمینه رشد ضد انقلاب را خشک کرد.

انفجار بمب و آتش سوزی در بازار "سیف" خرمشهر در هفته گذشته، آخرین اقدام دیگری از یک رشته اخلال‌گری‌های ضد انقلاب در خوزستان بود. توسل ضد انقلاب به تروریسم و خرابکاری نتیجه شکست سیاسی اش در خوزستان است.

ضد انقلاب وابسته به بیگانه تلاش می‌کرد تا در پشت جنبش به حق خلق عرب برای تعیین سرنوشت پنهان شود و خود را به اصطلاح "دوست و مدافع" آن وانمود کند، آن را منحرف سازد و چون ابزاری برای ضربه زدن به انقلاب در آورد. اما خلق عرب به دام این توطئه ضد انقلاب نیفتاد و حضرت آیت الله شبیر خاقانی با حمایت از انقلاب اسلامی و پافشاری بر راه مسالمت آمیز حل مسئله، نقش بس مهمی را در شکست سیاسی ضد انقلاب به عهده داشتند.

اما مرتجعین هیچگاه دست از فتنه‌گری بر نمی‌دارند و ضد انقلاب نیز که طبق این منطق عمل می‌کند در شرایط شکست سیاسی خود، دست به دامان تروریسم و خرابکاری شده است تا دولت مرکزی را به اقدامات سرکوب‌گرانه تحریک کند و با توجه به کمبودهای مقامات انقلاب و دولت در سوزاندن تر و خشک با هم و تمایز نگذاشتن میان ضد انقلاب و منحرفین، از این کمبودها سوء استفاده کرده و در میان خلق عرب برای خویش زمینه و پایه سیاسی فراهم آورد.

با توجه به چنین وضعی، تنها سرکوب عناصر ضد انقلابی کافی نیست، بلکه باید زمینه سیاسی را برای رشد ضد انقلاب خشک کرد و این کار تنها با در پیش گرفتن شی اتحاد بزرگ ملی علیه دو ابر قدرت، یعنی وحدت جمهوری اسلامی و جنبش خلق عرب، تأمین خواسته‌های به حق این خلق و تمایز گذاری میان ضد انقلابیون، منحرفین در سرکوب به پاکسازی ضد انقلاب امکان پذیر است.



چپ‌نماها و

«تجلیل» قلبی از آیت الله طالقانی

روزنامه "پیکار"، ارگان سازمانی به همین نام، که ظاهراً بصورت "مخفی (؟؟)" منتشر می‌شود، در شماره ۲۲ خود در صفحه ۶ "توضیحی" را در جواب "انتقادات" اعضا و طرفداران خود به موضع رسمی سازمان در مورد آیت الله طالقانی درج کرده است که بار دیگر ماهیت اپورتونیستی شی چپ نماها و سرگیجگی و تشتت فوق العاده آنان را نشان میدهد.

سازمان "پیکار" پس از اینکه در شماره‌های ۲۰ و ۲۱ خود آیت الله طالقانی را به عرش اعلا می‌برد، در شماره ۲۲ او را متهم به "تسلیم طلبی" در برابر "ارتجاع" می‌نماید و از نقش او پس از قیام چنین جمع بندی بعمل می‌آورد: "در اینکه او پس از قیام نیز اینجا و آنجا با انحصار طلبان و بورژوازی درگیرهایی داشت و مخالفت‌هایی کرده است نیرشکی نیست. اما این نیز حقیقت غیر قابل انکاریست که مواضع او پس از قیام مجموعاً تسلیم طلبانه بوده و این موضع بخصوص در مورد کردستان و نیروهای

چپ جلوه پازری داشت". آن "دفاع" آتشین کجا و این تخطئه ننگین کجا؟ واقعیت اینست که "دفاع" چپ‌نماها و دمکرات‌نماها از آیت الله طالقانی تنها هدف تفرقه‌اندازی در میان روحانیت مبارز و قرار دادن طالقانی "دمکرات" و "روشنفکر" در برابر امام خمینی صورت گرفته و نه با انگیزه دفاع از این مجاهد بزرگ راه استقلال و آزادی و این نماینده برجسته روحانیت و اسلام مبارز.

در نتیجه، موضع‌گیری بحق و قاطعانه مرحوم طالقانی در برابر چپ‌نماها (در خطبه پنجم وی در دانشگاه)، به مذاق آنان سازگار نمی‌تواند باشد.

اضافه کنیم که در همین مقاله، پیکاری‌ها دید کاملاً تروتسکیستی خود را با مساوی قرار دادن صف بورژوازی و پرولتاریا با صف انقلاب و ضدانقلاب یار دیگر نشان داده‌اند. اصولاً در این "توضیح" که گویا در مورد انقلاب و ضد انقلاب نوشته شده کوچکترین اشاره‌ای به امپریالیسم نشده است.

کنترل نفت و

مجادله انحصار طلبی و قدرت طلبی

در هفته پیش مسئله شرکت ملی نفت و بررسی و کارنامه‌ی آقای نژیبه هم چنان ادامه یافت، بخش مهمی از افکار عمومی را مشغول خود کرد.

جوهر مسئله چیست؟ آیا بررسی کارنامه فعالیت یک شخص است یا جریان ریشه‌دارتری است؟

ما معتقدیم در عین اینکه مسائلی در صنعت نفت وجود دارند که باید مورد بررسی قرار گیرند، اما مسئله اصلی مجادله دو جناح انحصار طلب و قدرت طلب برای کنترل نفت است.

در صنعت نفت یک جریان بحق از طرف کارکنان برای پاکسازی و رفاه موجود است. انحصار طلبان از این جریان برای ضربه زدن به رقیب و کسب کنترل این صنعت بهره‌برداری می‌کنند. از سوی دیگر جناح مقابل هم در زمینه‌های پاکسازی و رفاه در صنعت نفت دارای کمبود است و مهم‌تر آنکه خط مشی قدرت طلبی، یعنی رد وحدت با جنبش اسلام مبارز و رهبری امام و کسب انحصاری قدرت را در پیش گرفته است.

مسئله مهم این نیست که چه جناحی، تهاجمی و چه جناحی تدافعی است و یا اینکه چه کسی اول تعرض را شروع کرده و یا

حتی کمبودهای دو طرف چیست. مسئله اساسی پافشاری دو بخش از خلق بر روی سیاست فرقه‌گراهی، رد اتحاد بزرگ ملی و سوء استفاده از مسائل و مشکلات کشور و مردم برای هدفهای گروهی خویش است.

این مبارزه در شرایط حساس کنونی و با توجه به رشد ناراضیاتی میان بخش‌هایی که از مردم، توطئه ابر قدرتها، مشکلات بیکاری و تورم با ضربه زدن به وحدت خلق به انقلاب ضربه می‌زند و می‌تواند مورد سوء استفاده دشمن قرار گیرد.

انحصار طلبان باید از خط مشی کنترل انحصاری صنعت نفت دست بردارند، قدرت طلبان هم باید با جنبش اسلام مبارز وحدت کنند و رهبری امام را بپذیرند، و هر دو جناح باید بر اساس منافع ملی، یعنی استقلال کامل صنعت نفت، پاکسازی آن در حین حفظ کادرهای متخصص و رفاه کارکنان متحد شوند.

در غیر اینصورت دعوی فرقه‌ای سمت مبارزه را از دشمنان اصلی، یعنی دو ابر قدرت آمریکا و روس، بسوی دعوی خانگی منحرف خواهد کرد.

نتایج چنین برخوردی را بدین صورت بقیه در صفحه ۶

هفته‌نامه

«خلق» را آزاد کنید!

سوروی را صادر نموده است. ادامه توفیق روزنامه "خلق" که در جهت دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی علیه دو ابر قدرت و عمال ایرانی آنها پیگیرانه مبارزه کرده است، با "تست‌گیری" ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی به هیچ وجه سازگار نیست. ما خواهان آزادی فوری روزنامه "خلق" بوده و هر گونه تأخیر در این مورد را برای مبارزه متحد خلق علیه امپریالیسم و به ویژه دو ابر قدرت غیر قابل توجیه و مضر می‌دانیم.

فریب دو ماه از بوقیف هعبه نامه "خلق" ارگان سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر می‌گذرد و هنوز علیرغم نظر وزارت ارشاد ملی مبنی بر بلا

مانع بودن انتشار "خلق" هیچ تصمیمی از جانب دادستانی انقلاب در مورد لغو ممنوعیت انتشار آن اتخاذ نشده است، در حالی که همین دادستانی در روز ۱۰ مهر اجازه انتشار مجدد "مردم" روزنامه "دارودسته" کیانوری این عمال و مدافعین ابر قدرت

● امپریالیسم روسیه

در دومین دوره مبارزات ضد امپریالیستی یعنی مبارزات ملی کردن صنعت نفت، سمت عمده مبارزات بر علیه امپریالیسم فر توت انگلیس بود. غفلت و حتی خوش خیال بودن نسبت به امپریالیسم آمریکا، ادامه مبارزات ضد امپریالیستی را منحرف و متوقف ساخت و بالاخره کودتای ۲۸ مرداد، بیست و پنج سال دیکتاتوری و خفقان آمریکا را بر میهن ما حاکم کرد که به قیمت زندانی، شکنجه و شهادت صدها هزار نفر تمام شد.

امروز دیگر چهره منفسور امپریالیسم آمریکا برای مردم ما شناخته شده است و به حق مردم میهن ما مصمم اند از زیر سلطه این ابر قدرت جهانخوار بیرون آیند. اما آیا لازم است باز هم بیست و پنج سال دیگر سلطه دیکتاتوری فاشیستی در زیر چکمه های ابر قدرت شوروی را با صدها هزار زندانی، شکنجه و شهید تجربه کنیم تا دوباره متوجه شویم که چرا اشتباه کردیم؟ نه دیگر کافی است. مردم قهرمان میهن ما دیگر راه خود را یافته اند و بسیاری از نیروهای سیاسی نیز از تاریخ درس گرفته اند.

ابر قدرت شوروی خطری برای استقلال میهن ما

بسیارند کسانی که در میان دشمنان به تمایز میان امپریالیسم حاکم که بیشترین نفوذ را دارد، و خطر عمده ای که از جانب دیگر ما را تهدید می کند، پی نبرده اند.

دو ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی دشمنان اصلی خلقهای جهان و از جمله خلقهای میهن ما هستند و استقلال میهن ما از جانب هر دو، مورد تهدید است. ابر قدرت آمریکا بر میهن ما حاکم بوده و هنوز هم بیشترین نفوذ اقتصادی را دارد. اما ابر قدرت شوروی به دلائلی که خواهیم گفت از نظر امکان نفوذ و حاکم شدن بر کشور ما خطر بیشتری را دارد. چرا؟

اولاً - چهره امپریالیسم آمریکا برای خلقهای جهان و مردم میهن ما شناخته شده است و به حق مورد نفرت می باشد و عموماً مردم و نیروهای سیاسی برای مبارزه با آمریکا هوشیار و بسیج اند. ولی در مورد ابر قدرت شوروی چنین نیست. شوروی علاوه بر آنکه به خوبی اشتهاء نشده بلکه حتی با نقاب سوسیالیستی و به اصطلاح پشتیبانی از مبارزات ضد آمریکائی می تواند در مردم نفوذ کند، بطوریکه در برخی از نیروهای سیاسی خیالات واهی نسبت به خود بوجود آورده است و جاسوسان خود را در آنها نفوذ داده است. شوروی از این لحاظ حتی از موقعیت

جلب کند. ارسال انواع پیامهای حیلہ گرانه، نمایشهای تبلیغاتی و پیشنهادهای اقتصادی و همکاری و کمک در زمینه های مختلف و فعال کردن نوکران و وابستگان جهانی خود از جمله دار و دسته فیدل کاسترو و . . . همه و همه نمونه های فعالیت گسترده این ابر قدرت در حال تهاجم و عجول است.

فعالیت های تبلیغاتی و دیپلماتیک شوروی در ماههای بعد از انقلاب به طرز بی سابقه ای افزایش یافت، و هنوز کماکان ادامه دارد.

در عین حال شوروی با اتکاء به نفوذ و قدرت اخلاک گرایی در ایران و ضعفهای دولت، به تحمیل فشار منفی به دولت و حتی در چند مورد به تهدیدهای تلویحی نیز دست زده است. شوروی ضمن تقویت نیروهای وابسته به خود و سوار شدن آنها بر خواسته های مردم، و با نشان دادن قدرتش در ایجاد هرج و مرج و بلوا، در مناسبات دیپلماتیک با دولت دندان تیز می کند و با ایجاد ترس از اخلاص، حاکمین را برای تسلیم شدن و کنار آمدن با خود تحت فشار قرار می دهد.

کار از پائین

زمینه فعالیت شوروی در بین مردم زیاد است. چهره این ابر قدرت و مهره های آن به خوبی شناخته شده نیست. جاسوسهای شوروی، عناصر وابسته و متمایل به آن در ارگانهای دولتی، مطبوعات، نیروهای مسلح و غیره نفوذ می کنند. بعضی از اینها وظیفه تبلیغات به نفع شوروی دارند. بعضی دیگر وظیفه شان این است که در مواقع لزوم به اغتشاش و اخلاک گری بپردازند و گروهها و دستجات را به جان هم بیاندازند. نمونه بسیاری از این گونه برخوردها رد پای شوروی را نشان می دهد و حتی در چند مورد عناصر وابسته به حزب توده لو رفته اند. بعضی دیگر از این افراد هم وظیفه دارند فعلاً سکوت کنند تا در مواقع بهتری مورد استفاده قرار گیرند.

از طرف دیگر به علت انحرافات چپ نماها و دمکراتهای کاذب، شوروی امکان یافته است تا از بعضی کمبدهای دولت و خواسته های محقانه مردم بهره برداری کند و دست به تحریکات ضد دولتی بزند. نمونه بارز این فعالیتها، اخلاص در ملیتهای ایران است. شوروی در ترکمن صحرا برای جلب این هم میهنان ما در باغ سبزه ترکمنستان شوروی نشان می دهد و به تحریک می پردازد. اکنون بزرگترین اخلاص شوروی این است که در کردستان دست به ماجراجویی بزرگی زده و یک قیام مسلحانه ضد انقلابی از طریق وابستگانش براه انداخته است. رهبری حزب دمکرات کردستان از طریق دار دسته قاسم در حال حاضر به عناوین حماه

مخبر

جلب کند. ارسال انواع پیامهای حیلہ گرانه، نمایشهای تبلیغاتی و پیشنهادهای اقتصادی و همکاری و کمک در زمینه های مختلف و فعال کردن نوکران و وابستگان جهانی خود از جمله دار و دسته فیدل کاسترو و . . . همه و همه نمونه های فعالیت گسترده این ابر قدرت در حال تهاجم و عجول است.

فعالیت های تبلیغاتی و دیپلماتیک شوروی در ماههای بعد از انقلاب به طرز بی سابقه ای افزایش یافت، و هنوز کماکان ادامه دارد.

در عین حال شوروی با اتکاء به نفوذ و قدرت اخلاک گرایی در ایران و ضعفهای دولت، به تحمیل فشار منفی به دولت و حتی در چند مورد به تهدیدهای تلویحی نیز دست زده است. شوروی ضمن تقویت نیروهای وابسته به خود و سوار شدن آنها بر خواسته های مردم، و با نشان دادن قدرتش در ایجاد هرج و مرج و بلوا، در مناسبات دیپلماتیک با دولت دندان تیز می کند و با ایجاد ترس از اخلاص، حاکمین را برای تسلیم شدن و کنار آمدن با خود تحت فشار قرار می دهد.

از طرف دیگر به علت انحرافات چپ نماها و دمکراتهای کاذب، شوروی امکان یافته است تا از بعضی کمبدهای دولت و خواسته های محقانه مردم بهره برداری کند و دست به تحریکات ضد دولتی بزند. نمونه بارز این فعالیتها، اخلاص در ملیتهای ایران است. شوروی در ترکمن صحرا برای جلب این هم میهنان ما در باغ سبزه ترکمنستان شوروی نشان می دهد و به تحریک می پردازد. اکنون بزرگترین اخلاص شوروی این است که در کردستان دست به ماجراجویی بزرگی زده و یک قیام مسلحانه ضد انقلابی از طریق وابستگانش براه انداخته است. رهبری حزب دمکرات کردستان از طریق دار دسته قاسم در حال حاضر به عناوین حماه

بعضی از این نیروها تصور می کنند که به اصطلاح "ماهرانه" می توانند از شوروی برای مبارزه با آمریکا "استفاده" کنند.

نتیجه این سیاست غلط هم به بلعیده شدن توسط ابر قدرت روس میانجامد چون خرس قطبی قوی تر و حیلہ گتر است. در این مورد تجربیات تاریخی و مثالهای بسیاری است که نشان می دهد چگونه این سیاستها محکوم به شکست بوده اند.

سیاست درست چیست؟

تنها سیاست درست برای ادامه انقلاب ایران و رمز موفقیت در مبارزه ضد امپریالیستی اتکاء به قدرت مردم، متحد بودن خلق و مبارزه قاطع بر علیه دوا بر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی است.

نگذاریم مسائل و مشکلات مربوط به رفاه خلق و دمکراسی به امر وحدت وسیع خلق لطمه بزند. به ویژه دولت و نیروهای حاکم باید به مسائل مربوط به رفاه و محنتکشان توجه نمایند و وحدت خود را با آنها فرسوده تر کنند. از طرف دیگر اجازه ندهند که انحصار طلبی با از بین بردن دمکراسی به وحدت خلق ضربه بزند. سیاست انحصار طلبانه همسوا سیاست تفرقه و انشعابگری می تواند مورد بهره برداری امپریالیسم روسیه قرار گیرد چه باعث تضعیف و تفرقه نیروهای ضد

تحصن

دیپلمه های بیکار اصفهان

از اواخر شهریور ماه گروههای متعددی از دیپلمه ها، فوق دیپلمه ها و تعدادی لیسانسیه به استانداری اصفهان رجوع می کنند و خواستار کار می شوند. در روز ۳۱ شهریور تعداد در خواست کنندگان زیادتر می شود و به ۸۰۰ نفر می رسد (۷۰۰ پسر و ۱۰۰ دختر) و دست به تحصن در جلوی استانداری می زنند. ساعت ۱۰/۵ صبح استاندار با آنها صحبت می کند و از آنها می خواهد که در جهاد سازندگی کار کنند. متحصنین اعتراض می کنند می گویند تا سه چهارم ماه آینده جهاد سازندگی کسی را استخدام نمی کند و تعدادی هم می گویند ما نمی خواهیم در جهاد سازندگی کار کنیم. استاندار بدون توجه به اعتراض کنندگان محل را ترک می کند و این عمل اثر منفی در متحصنین می گذارد.

بدنبال این جریان متحصنین قطعنامه ای صادر می کنند. متن قطع نامه به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

مورخه ۵۸/۶/۳۱

خواسته های دیپلمه ها و سایر فارغ التحصیلان استان اصفهان.

۱- در تحصن ما استاندار اصفهان اظهار نمودند:

من قدرت اجرایی در مورد استخدام ندارم.

۲- لغو قانون منع استخدام در کلیه ادارات دولتی.

۳- استخدام فارغ التحصیلان پسر و دختر در دوا بر دولتی از مهر ماه ۵۸.

۴- باز نشسته کردن هر چه سریعتر افراد شاغل که بیشتر از ۲۵ سال خدمت نموده اند.

۵- حذف شرایط سنی برای داوطلبان ورود به مراکز تربیت معلم و تمدید مهلت.

۶- یک شغلی کردن کارمندان و کارکنان مؤسسات.

۷- رساندن مشکلات بیکاری استان اصفهان از طریق رسانه های گروهی به گوش امام و سراسر کشور.

گیرنده: سازمان رادیو و تلویزیون مرکز اصفهان

نظر متحصنین این بود. که در صورتی که رادیو و تلویزیون خواسته های آنها را پخش کند تظاهرات نگذارند ولی رادیو و تلویزیون حاضر به پخش نمی شود و آنها تصمیم به تظاهرات می گیرند.

در روز اول مهر تظاهرات با شرکت متحصن می شوند و ساعت ۱۱ صبح یک نفر از رادیو تلویزیون با ضبط صوت بیرون می آید و نوار بیانیه استاندار را پخش می کند که با اعتراض متحصنین روبرو می گردد و خواستار می شوند که خواسته های متحصنین هم ضبط و پخش گردد. مسئولان از این کار امتناع می کنند.

در ساعت یک بعد از ظهر متحصنین بطرف استانداری بر می گردند که در نزدیکی سینما شهر فرنگ حدود ۲۰۰ نفر که قبلاً "بین متحصنین بطور پراکنده وارد شده بودند، ناگهان از صف جدا شده و با چوب و زنجیر به تظاهر کنندگان حمله می کنند. تظاهر کنندگان برای اینکه درگیری شدید نشود متفرق می شوند ولی با وجود این حدود ۱۰ نفر از تظاهر کنندگان زخمی می شوند.

فردای آنروز (دوم مهر) دوباره بیکاران جلوی استانداری تجمع می کنند و در همین روز آنها دوفراز مهاجمین به تظاهرات را شناسائی می کنند و تحویل کمیته امام می دهند ولی آن دو نفر فردای آنروز آزاد می شوند.

تحصن در روز سوم و چهارم مهر ماه ادامه پیدای می کند. در روز چهارم مهر شخصی از طرف استانداری به متحصنین اعلام میکند که اگر از این بعد تحصن کردید بعنوان ضد انقلاب شناخته می شوید و اقدامات لازم انجام می شود. بعد از این جریان تحصن بهم می خورد و از آن تاریخ تا بحال بیکاران در جلو اداره آموزش و پرورش جمع می شوند تا بتوانند در مورد خواسته های شان اقدام کنند. بر اساس این گزارش اجتماع این عده از جوانان صرفاً "بر مبنای خواست محقانه خودشان بوده و مساله تحریک و سازماندهی گروههای فرصت طلب در کار نبوده است. نظر متحصنین عموماً "نسبت به دولت اینست که دولت ملی است و نمیخواهند کاری کنند که باعث تضعیف دولت شود.

بعقیده ما خواست این جوانان بر حق است و دولت و مقامات مسئول باید هر چه سریعتر برای رفع بیکاری اقدام کنند. برخورد مسئولین مختلف آنطور که در گزارش آمده است نادرست بوده و قابل انتقاد است. بویژه حمله با چوب و چماق به متحصنین که بنظر میرسد با تدارک قبلی بوده شدیداً محکوم است. اینگونه برخوردهای مسئولین و مشتی مخرب باعث میشود که فرصت به دست

خیالات واهی نسبت به خود بوجود آورده است و جاسوسان خود را در آنها نفوذ داده است. شوروی از این لحاظ حتی از موقعیت مساعدتری در مقایسه با آمریکا در قیل از کودتای ۲۸ مرداد بر خوردار است.

امروز در میهن ما کسی جرات نمی کند حتی تلویحا از امپریالیسم آمریکا دفاع کند، در حالی که می بینیم علاوه بر کمیته مرکزی حزب توده، بعضی از نیروهای سیاسی و یا شخصیتها خیلی وقیحانه و باصراحت شوروی را دوست مردم میهن ما معرفی می کنند و تبلیغات علنی به نفع روسیه انجام میگرد. ثانیاً - سوسیال امپریالیسم شوروی در سطح جهان در حال تعرض و تهاجم و آمریکا در حال دفاع از مناطق نفوذ خود است. شوروی از قدرت نظامی و امکانات بیشتری بر خوردار است و می تواند سریعاً خلاء ناشی از ضربه خوردن رقیب را پر کند. باین ترتیب شوروی امکانات بیشتری برای نفوذ و توطئه دارد که در صورت غفلت در برابر آن، تاریخ تکرار خواهد شد.

برای مبارزه بهتر با خطر روسیه باید دشمن را بهتر بشناسیم و به سیاست، تاکتیکها و شیوه های کارش آشنا باشیم.

امپریالیسم چیست و چگونه سیاستهای خود را به پیش می برد؟

دو تاکتیک و توطئه در سه سطح

تاکتیکهای سوسیال امپریالیسم شوروی همان تاکتیکهای همیشگی امپریالیستهاست: با یک دست نان قندی و با دست دیگر چماق.

و این دو تاکتیک را همزمان در سه سطح به پیش می برد: از بالا از طریق دولت و حاکمین، از پائین از طریق نفوذ، اخلال و تخریب در میان مردم و معمولاً با سوار شدن بر خواسته های محقانه و عادلانه مردم. و بالاخره کار از وسط در سطح نیروهای سیاسی فعال در جامعه و فعالیت در جناح بندیها.

این شیوه ها را بطور مختصر مرور کنیم:

— شوروی دست به تبلیغات وسیعی زده است تا خود را طرفدار جمهوری اسلامی نشان دهد. با آنکه بالاخره نتوانست کینه و دشمنی خود را از جنبش اسلامی پنهان کند ولی همه نوع امکانات تبلیغاتی، دیپلماتیک و بین المللی را برای جلب حاکمین بکار گرفته است. شوروی کوشش دارد با استفاده از جای خالی آمریکا و ضعفهای دولت انواع "در باغ سبز" مخصوص در زمینه اقتصادی نشان دهد، باین امید که با توجه به مشکلات کشور، دولت و حاکمین و یا حداقل بخشهایی از آنرا به سمت خود

از طریق وابستگانش براه انداخته است. رهبری حزب دمکرات کردستان از طریق دار و دسته قاسملو در حال حاضر به عنوان چماق روسها عمل می کند.

فعالیتهای تروریستی و جاسوسی و غیره نیز از ابزارهایی است که شوروی برای اخلالگری در اینجا و آنجا بکار گرفته است.

کار از وسط

حلقه رابط نفوذ از بالا و اخلال در پائین، فعالیت های سیاسی وابستگان روسهاست. شوروی علاوه بر فعالیت علنی از طریق ستون پنجم خود، کمیته مرکزی حزب توده که برای همه شناخته شد است، سازمانهای مختلف دیگری به عناوین مختلف می سازد و یا در سازمانهای سیاسی موجود نیز در صورت عدم مصونیت آنها جاسوس می فرستد.

کار از وسط دو جنبه دارد. از پائین یعنی از توده ها نیرو می گیرد و به بالا یعنی به دولت و حاکمین فشار می آورد. شوروی از این طریق می خواهد در جدال و اختلافات درون حاکمین شرکت کند و صف بندیهای به سود خود بوجود آورد. خطا نشعب گری روسها به طور خلاصه بر اساس این "تحلیل روسی" است که، نیرو های سیاسی و شخصیتهای سیاسی را به دو بخش تقسیم می کند:

جناح ضد ابر قدرت شوروی را راست گرا، قشری و وابسته به آمریکا می خوانند.

و جناح مدارا جو، تسلیم طلب و متزلزل را مترقی، واقع بین و ضد امپریالیست می نامند.

و در نهایت می خواهد از وحدت نیروهای سیاسی، وابسته به خود و جناحهای مدارا جو و متزلزل، یک نوع "جبهه واحد" ضد امریکائی و طرفدار روس بوجود آورد.

سیاستهای درست و نادرست را بشناسیم

در چنین شرایطی چگونه باید بدشمن بر خورد کرد و سیاست درست و نادرست را چگونه از هم تفکیک کنیم؟

امروز علیرغم قدرت عظیم جنبش توده های خلق و مواضع قاطع استقلال طلبانه آنها، در دولت و حاکمین و در نیروهای سیاسی و عناصر طرفدار آنها به طور عمده دو سیاست غلط در برخورد به امپریالیسم به طور کلی و به سوسیال امپریالیسم شوروی بطور اخص، وجود دارد

مورد بهره برداری امپریالیسم روسیه قرار گیرد چه باعث تضعیف و تفرقه نیروهای ضد امپریالیستی می شود و این ضعف خود زمینه و شرایط عیسی مدارا جوئی و تسلیم طلبی را در حاکمین مهیا می سازد.

ما نیروی لازم را برای مبارزه های عظیم و طولانی داریم، میلیونها توده مردم پشتیبان مبارزه استقلال طلبانه هستند، باید با اتکاء به آنها به اتحاد بزرگ ملی تحقق بخشیم و مبارزه برای استقلال میهن را تا به آخر به پیش ببریم.

۷ میلیارد تومان...

این غارت بزرگ نتیجه قرار داد استعماری رژیم منقر شاه با امپریالیستهای روسی است. غارتی که کماکان تا زمانی که این قرار داد استعماری پا بر جاست، ادامه داشته و خواهد داشت.

میهن و خلقهای ما این چنین مورد غارت قرار دارند، آن وقت دار و دسته کیانوری طبق وظیفه دلالی نفوذ شوروی در ایران، نه تنها از این غارت استعماری امپریالیسم روسیه کوچکترین حرفی نمی زند، بلکه به دفاع از آن پرداخته و جیب و راست طرحها و برنامه های وابستگی و غارت بیشتر ثروت های کشورمان از طرف امپریالیستهای شوروی را عرضه می دارد.

در چنین شرایطی سفیر ایران در شوروی (آقای مگری) هم به جای افشای این غارت بزرگ و مبارزه با آن، طرح راه جدید تجارت ایران به اروپا از طریق شوروی را می دهد و شوروی امپریالیستی را دوست انقلاب ما معرفی می کند.

حقیقت این غارت را باید فریاد زد و سخنان فریب کارانه ی برژنف و دیگر سوسیال امپریالیستهای روسی و مزدوران بومی آنان را افشاء نمود.

باید باین غارت استعماری پایان داد.

حامیان امریکائی

این دخالتها در موقعی اتفاق می افتد که کشور با مسائل گوناگونی روبروست و بین جناح های سیاسی مختلف کشور نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد. امریکا تلاش می کند از این اختلافات به نفع خود بهره برداری کند و آنها را دامن بزند. کلیه نیروهای ملی باید متوجه این سیاستها باشند.

انقلاب ایران در مسیر حرکت خود باز هم ضد انقلابیون را به سزای اعمالشان خواهد رسانید و تهدیدات و مداخلات هیچ قدرت امپریالیستی ما را از اعمال قهر انقلابی بر دشمنان خود باز نخواهد داشت.

سری به پخش نمی شود و به تصمیم به تظاهرات میگیرند.

در روز اول مهر تظاهرات با شرکت حدود ۸۵۰ نفر زن و مرد از استانداری بطرف رادیو تلویزیون شروع می شود. در نزدیکیهای رادیو تلویزیون تعداد شرکت کنندگان به دو هزار نفر می رسد. شعارهای تظاهرات عبارت بودند از:

کار، کار، ضرورت انقلاب
خینی رهبرانقلاب است، بیکاری فساد
انقلاب است
الله اکبر

بصر میرسد ب ندرت مبنی بوده ستید، محکوم است. اینگونه برخوردهای مسئولین ومشتی مخرب باعث میشود که فرصت به دست نیروهای فرصت طلب و عناصر ضد انقلاب بدهد تا از هر جریان محقانه ای نیز بنبغ مقاصد خود استفاده کنند.

ما از متحصنین میخواهیم که ضمن پافشاری بر روی خواسته های عادلانه شان، شیوه ها و سبک کار درست را ادامه دهند و از هر آنچه که باعث ایجاد اغتشاش و سوء استفاده اخلالگران میشود با هوشیاری پرهیز کنند.

انتشار «پیام دانشجو»

"پیام دانشجو" (ارگان سازمان دانشجویان و دانش آموزان جبهه ملی) منتشر می شود. پیام دانشجو نشریه ای است ملی و استقلال طلب که در خدمت ادامه انقلاب مردم ما قرار دارد و دشمنان عمده ای انقلاب را به خوبی تشخیص داده است. این امر را می توان از جمله در یکی از شعارهای آخرین شماره ای نشریه مشاهده کرد که ابراز می دارد:

چندی است که دوره ای جدید نشریه ای "پیام دانشجو" (ارگان سازمان دانشجویان و دانش آموزان جبهه ملی) منتشر می شود. پیام دانشجو نشریه ای است ملی و استقلال طلب که در خدمت ادامه انقلاب مردم ما قرار دارد و دشمنان عمده ای انقلاب را به خوبی تشخیص داده است. این امر را می توان از جمله در یکی از شعارهای آخرین شماره ای نشریه مشاهده کرد که ابراز می دارد:

پاسخ ما

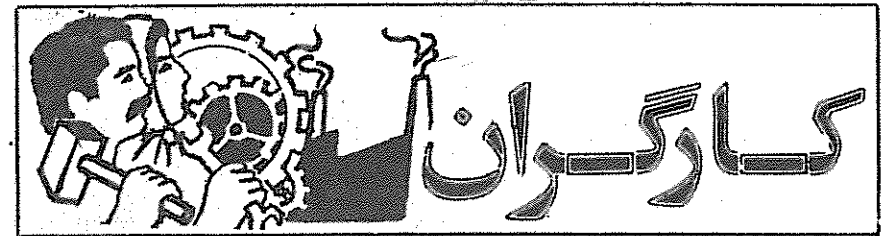
سزیرپرجم ضدا انقلاب رفته اندحق را به عناصر وابسته دادا وضدا انقلاب پشتیبانی کرد بلکه در عوض خشم و کینه و نفرت خود را باید متوجه رهبران وابسته و منحرفی نمود که این جنین جنش خلق کرد راه مواضع نادرست و انحراف میکشاند.

ما به توده های ستم دیده و قهرمان خلق کردایمان داریم و ویژه گی خلق کردخستگی ناپذیری در مبارزه و پیگیری در امرها ای خوش است. ما به دانش و نیروی لایزال خلق کردایمان داریم و مطمئنیم با جمع بندی تجارب غنی و خونین خود حتما راه صحیح رهائی را خواهد یافت. به امید پیروزی.

حال بعلت قاطی شد دوجریان انقلابی وضدا انقلابی فوق الذکر، روشن است که در صفوف ضدا انقلاب عناصر و مردم انقلابی موجود بوده اند و در زمان سرکوب ضدا انقلاب تروخشک سوخته است، بعلاوه اینکه عوامل سرکوب ضدا انقلاب خودنیز ضدا رای گمبوده های فراوانی بوده هستند اما این سوختن تروخشک با هم هیچ تغییری در ماهیت دوطرف و حقانیت امر عمده و دونهستوران بخاطر شهید شدن عناصر انقلابی و توده های مردم که بعلت سیاست نامحبوب رهبری و با فریب خوردن خود

ما را در رفع مشکلات مالی یاری کنید

بانک ملی ایران تهران - شعبه خیابان ایران شهر شماره حساب ۵۳۱۸



دست عوامل طاغوتی از «جین بهیاک» کوتاه

کارخانه جین بهیاک گرگان یکی از بزرگترین و مدرنترین کارخانه پنبه پاک کنی ایران است که تولیدات آن به خارج کشور هم صادر می گردد. ظرفیت تولیدی این کارخانه در شبانه روز ۱۲۰ تن می باشد. در حدود ۱۸ نفر کارگر دائمی با سابقه و ۲۰۰ کارگر فصلی در آن کار می کنند. این کارخانه پنبه تصفیه شده را که به نام "وش" معروف است بوسیله دو شرکت جاوید و پاینده به خارج صادر می کند و دانه های پنبه را جهت

روغن کشی و تهیه روغن نباتی به بهشهر حمل می کنند که این هم به مصرف داخل کشور می رسد. هم اکنون که فصل برداشت پنبه هم می باشد، این کارخانه خوابیده است و کار نمی کند، با کار نکردن این کارخانه ضررهائی هم که به اقتصاد و مملکت وارد می سازد کم نیستند. بیکار شدن ۲۰۰ کارگر فصلی که همه ساله به مدت ۴ ماه در اینجا کار می کردند - فشار روی زارعین که می خواهند پنبه شان را بفروشند - اهمیت پنبه در داخل و خارج کشور - تهیه روغن نباتی - اینها مسائلی است که باید به آن توجه نمود.

علت خوابیدن کارخانه

یکی از علت های مهم که باعث خوابیدن کارخانه شده و در واقع یکی از خواست های کارگران هم هست، برکناری سرپرست سابق کارخانه یعنی حسن احسان زاده می باشد. این شخص که نماینده لاجوردی است سالها با زور و فشار نسبت به کارگران و استثمار شدید آنها مشغول بود و هم اکنون هم بعد از پیروزی انقلاب دوباره می خواهد به سر کار بر گردد.

این شخص که یک کارمند جزء بوده است در مدت ۱۵ سال صاحب میلیونها ثروت گردیده است و ۳۰٪ از شرکت پنبه دانه گرگان که یکی از شرکت های گروه صنعتی بهشهر

زودتر از اینها به فکر نبود. من یک کارگر فنی هستم ولی من و کارگران دیگر را برای کارهای شخصی اش در منزل استفاده میکرد. به همین منظور من را ۳ ماه در تهران دور از خانواده نگهداشت در حالی که می بایست در کارخانه کار می کردم. برای محاصره اقتصادی ما مساعده ما را قطع کرد.

ما از امام و دولت می خواهیم جان ما را از این آدم خائن و خون شام نجات دهد

ما دیگر نمی توانیم وجود این شخص را در کارخانه تحمل کنیم. روزهایی که در گرگان تظاهرات بود علیه شاه، او به تمام کارگران چوب داده بود که علیه تظاهر کنندگان بجنگیم و در همان زمان به امام خمینی نسبت انگلیسی و هندی بودن و فحش های رکیک می داد، کلیه کتابهای سلسله پهلوی در منزلش پیدا می شود. ما هر چه در مورد این شخص بگوئیم کم گفته ایم او واقعا یک ضد انقلاب است و باید برکنار گردد و به حسابش رسیدگی کنند. این شخص در زمان طاغوت شناسنامه های ما را بدون اینکه خودمان اطلاع داشته باشیم مهر رستاخیز رویش می زد و ما را زور می کرد که در جلوی کارخانه جاوید شاه بگوئیم. ناراحتی ما فقط این است که احسان زاده در کارخانه دخالت نکند زیرا او حامی طاغوت است."

* هاشمی (۹ سال سابقه کار) :
"تمام چیزهایی که در مورد این شخص می گویند صحیح است او واقعا ظلم کرده است از کوچکترین و پائین ترین خواست کارگران وحشت داشت زمانی که در سه سال پیش فهمید ما اضافه کار می خواهیم بلا فاصله تصمیم گرفت که من را از اینجا بیرون کند و کس دیگری را از تهران بیاورد و به همین منظور حکم انتقالی من را به بهشهر صادر کرد به رستم زاده گفته بود که درب کارخانه را ببندند و من را توی کارخانه راه ندهند فقط به خاطر اینکه ما اضافه کاری خواستیم. هم اکنون کارخانه خوابیده است و از تهران

کارگران و استعمار (۷)

بدون یک ثانیه فوت وقت کار کند تا بتواند ۵۵۰ ریال را دریافت کند.

اینجور وقتها ممکن است، فکر کنیم که این کارگر ۵۰ ریال بیشتر از کارگران دیگر مزد گرفته ولی عاقل از اینکه کار فرما او را مجبور کرده که ۲۰ متر پارچه بیشتر بیاورد و کلی سود بیشتر بجیب کار فرما سرازیر کند. کارفرماها راههای دیگری هم برای سرعت دادن به کار کارگر دارند.

مثلا یکی از آن راهها اینست که کارفرما ماشین هائی سفارش میدهد که سرعت کارشان زیادتر از ماشین های قبلی باشد و چون کارگر مجبور است همراه با سرعت ماشین کار کند، هر چه سرعت کار ماشین بیشتر باشد کارگر هم مجبور است سریع تر کار کند. حالا قضاوت کنید روباه مکارتر است یا سرمایه دار. بعضی ها میگویند اگر ماشین آلات بهتری

ساخته میشود دلیلش این است که علم پیشرفت کرده است. مگر شما با علم مخالفید؟ میگوئیم هیچکس با پیشرفت علم و ساختن ماشین آلات بهتر مخالف نیست ولی آیا پیشرفت علم باید در خدمت بشر قرار بگیرد و باعث راحتی انسانها بشود یا باعث بدبختی آنها؟

طبقه کارگر چه گناهی کرده است که پیشرفت علم باعث میشود که او مجبور باشد با سرعت و شدت بیشتری کار کند و پولهای کلانی به جیب سرمایه دارها سرازیر کند آیا پیشرفت علم باید بسود همه جامعه باشد یا بسود عده قلیلی سرمایه دار بضرر عده

ما در شماره پیش در مورد ارزش اضافی و ارتباط آن با ساعت کارگر صحبت کردیم. ما در آخر گفتیم که به علت مبارزات قهرمانانه کارگران بالاخره دولت های سرمایه داری مجبور شدند قانونی برای ساعت کار کارگر تصویب کنند. در اکثر کشورها اکنون ساعت کار کارگر ۸ ساعت در روز است.

خوب حالا ببینیم سرمایه دار چگونه تلافی این کم کردن ساعت کار را از سرکارگران درمی آورد. سرمایه دار به راههای مختلف سعی می کند در همین ۸ ساعت کاریش از کارگران بکشد. او با جریمه کردن، تهدید به اخراج، فشارهای دیگر کارگر را مجبور می کند، در ۸ ساعت بیشتر تولید کند مثلا بجای ۵۰ متر پارچه ۶۰ متر پارچه بیاورد. یعنی ۱۰ متر پارچه بیشتر بیاورد ولی همان ۵۰۰ ریال مزد گذشته را باو بدهد. در اینجا کارگر ۱۰ متر بیشتر از گذشته پارچه بافته بدون آنکه یک شاهی بیشتر مزد دریافت کند. ولی بالاخره این کار هم حدی دارد،

و با زور هم کارگر نمی تواند از حد معینی بیشتر کار کند. اما مگر سرمایه دار مکارو حیله گر فقط یک راه کار کشیدن بلد است. نه او از این فوت و فن ها زیاد بلد است.

او برای اینکه مزد کارگر هم ندهد تعدادی کار به خود کارگر بصورت کار مزد (مقاطعه) میدهد. در این صورت دیگر کار بصورت ساعتی نیست. مثلا او به کارگر میگوید اگر امروز ۷۰ متر پارچه بافتی، مثلا ۵۵۰ ریال بتو میدهم. از اینجا کارگر مجبور است تا هر وقت که شده بماند و از صبح تا شب

خواستهای زحمتکشان کوره پز خانه ها

ما پول قرض می ده و تابستان که کار می کنیم هزاری ۷۰ ریال از حقوقمان کسر می کنه. اربابها هم از طرف دیگر سر ما کلاه می گذارند. آنها آجر را با ما هزاری حساب می کنند اما خودشان آجر را تنی می فروشند و هر وقت حقوق ما را اضافه میکنند، قالبهای آجر را هم عوض می کنند و ضخامت آجرها را کلفت تر می کنند و ما بار سنگین تری را باید حمل کنیم، و باز هم فشار روی طبقه زحمتکش است.

زحمتکشان کوره پز خانه ها در سخت ترین شرایط کار و زندگی می کنند. کارگران به علت اینکه در میان دوده های کوره و گردوغبار گچ، آهک و خاک کار میکنند امراضی از قبیل سل و بیماری های پوستی آنها را تهدید می کند. کارگران کسورده

۱۶ سال پیش خشت مالی را در هاشم آباد تهران شروع کردم. کارم قالب زنی است. در کود ها، کوره پز خانه ها، زندگی کارگران شب و روز نداشته و ندارد. برای یک لقمه نان برای فرزندمان خود زحمت می کشند. در زمان حکومت درخیمی محمد رضا پهلوی هیچ یک از کارگران کوره ها حق حرف زدن نداشتند. کارگران را مجبور می کردند که کار کنند و زورگوئی های اربابان پول پرست و دست پروردگان طاغوت را تحمل نمایند. کسانی که در سالهای سیاه استبداد در کوره پز خانه ها زور می گفتند هنوز هم هستند. سال ۱۳۴۲ که زحمتکشان کوره پز خانه ها برای افزایش دستمزد خود اعتراض کردند، اربابان کوره پز خانه به حکومت فاشیستی پناه بردند و به وسیله سربازها با

زیادی کارگر. چه کسی در دنیای سرمایه داری از پیشرفت علم استفاده می کند؟ خیلی ساده است، همان کسانی که علم را برای ساختن بهترین کشتی های تفریحی بخدمت می گیرند. کسانی از علم استفاده می کنند که ساختمانهای چند طبقه مدرن را درخوش آب و هواترین جزایر و کنار دریاها برای خوشگذرانی می سازند. کسانی از علم استفاده می کنند که هواپیماهای گول پیکر برای ریختن بمب بر سر مردم فقیر و زحمتکش کشورهای که بخاطر استقلال کشورشان بپا خواسته اند، می سازند.

در دنیای سرمایه داری پیشرفت علم چه سودی به طبقات زحمتکش میرساند؟ کارگر در کارخانه مثل چوب خشک سر پا می ایستد و با قطعات آهن سرد و خشک سر و کار دارد و شب با خستگی تمام و پادلی هزار من غم از اینکه بجاش کفش بیاید ندارد، بسوی خانه روان میشود.

در خانه سرمایه دار، بحث بر سر اینست که امسال برای گردش به فلان جزیره بروند، در خانه کارگر بحث بر سر اینست که بجاش لباس یا کفش ندارد، یا امشب به غیر از نان خالی چیزی برای شام ندارد.

سرمایه دارها بعضی وقتها مهمانی های شبانه ای بر پا می کنند که هزینه یک شب مهمانی شان به اندازه هزینه زندگی تمام عمر یک خانواده کارگر است.

قضاوت کنید، علم به چه کسی خدمت کرده، به کارگر یا به سرمایه دار؟ اما مطلب همین جا تمام نمی شود، سرمایه دارها کلکهای فراوانی برای بهره کشی از کارگران بلدند که در شماره آینده آنها را توضیح خواهیم داد.

درد دل کارگر ننگهبان از لار

اسم من جهان دهقان کارگر ننگهبان بیمارستان شیر و خورشید لار هستم. من مدت ۱۵ سال است در این جمعیت کار میکنم و از ابتدای ساختمان سازی بیمارستان بزرگ لار با مسئولین امر در تمام شئون ساختمانی اعم از انبارداری و تحویل آهن و آجر و غیره بعلاوه کار خودم کمک کردم و در آن زمان حقوق من روزی ۱۱ تومان بود. ساختمان این بیمارستان از ۱۲ سال پیش شروع شد و اکنون ۴ سال است از آن بهره برداری میشود. در عرض این ۱۵ سال نه به محاکمی داده اند و نه استخدام رسمی شده ایم. تا قبل از انقلاب حقوق ماهیانه من

گردیده است و ۳۰٪ از شرکت پنبه دانه گرگان که یکی از شرکتهای گروه صنعتی به شهر می باشد متعلق به اوست. علاوه بر این دو شرکت دیگر به نام های پاینده و جاوید گرداننده اش ایشان بوده است.

او علاوه بر سهام در شرکتهای فوق دارای: ۲۰۰۰ متر مربع زمین که در آن کاخ ساخته است. سه دستگاه منزل هر کدام ۱۵۰۰ متر مربع - ویلای چندمیلیون تومانی در خزر شهر که بی نظیر است - آپارتمان

در تهران - حدود ۱۰۰ هکتار زمین در قلعه محمود - ۵ هکتار باغ سیب - چندین دستگاه اتومبیل - تراکتور - چاه - استخر - باران مصنوعی - مقداری زمین در کنار کارخانه پشم گرگان و سالی چند بار مسافرت به آمریکا اینها گوشههایی از مستغلات و ثروتهایست. که با استثمار شدید و پیمان کردن حق کارگران این کارخانجات بدست آورده است او تمام این کارها را به کمک " مزین " نماینده شاه و سید حسن مهدوی (ساواکی روحانی نما) انجام داده است.

در این رابطه گزارشگر ما مصاحبهایی با چند نفر از کارگران این کارخانه انجام داده است که در زیر می خوانید:

* اختیار رستم زاده (نماینده کارگران و مدیر فنی کارخانه با ۲۹ سال سابقه کار):
" ۱۵ سال است که " احسان زاده در کارخانه آن چنان خفقانی بوجود آورده که بتواند شدیداً کارگران را استثمار کند. ۱۴ الی ۱۵ ساعت کار بدون اضافه حقوق انجام میدادیم در تاریخهای ۳/۶ و ۵۸/۳/۸ دو نامه یکی خواستههای کارگران و دیگری بر کناری " احسان زاده " بود که او به محض فهمیدن این موضوع دو تا از کارگران را با وعده و وعیدهای مختلف تشویق می کند که من رادر کارخانه کتک بزنند و از کارخانه بیرون کنند و کارگران به او جواب منفی می دهند در این صورت تصمیم می گیرد دو نفر کارگر که یکی کرد عراقی بود از گنبد بیاورد که علیه ما تحریک کند او دست به توطئه می زند تا بتواند استثمار کند. هم اکنون هم از راههای مختلف سعی دارند با فشار آوردن به ما دوباره " احسان زاده " را سر کار بیاورند.

* یزدان علی اسبو (کارگر پرس - ۱۷ سال سابقه) : " من و یکی دیگر از کارگران به نام صادقی را مجبور می کرد که توطئه بچینیم و نماینده مان را که ۱۶ سال با او کار کرده بودیم از کارخانه بیرون کنیم. او می گفت اگر می خواهید زیر ستم نباشید باید او را بیرون کنید در حالی که ما به او جواب دادیم اگر به فکر ستم ما هستی چرا

فقط به خاطر اینکه ما اضافه کاری خواستیم. هم اکنون کارخانه خوابیده است و از تهران از طریق حبیبی (مدیر عامل در تهران) به خاطر اینکه دوباره " احسان زاده " را سر کار بیاورند برای ما پول نمی فرستند و این هم، هم اکنون دارد به زارعین فشار وارد می آید. آنها " خلال " (کیسه گونی های بزرگ) را نمی فروشند. هم اکنون احسان زاده سعی دارد از طریق غیر مستقیم هم شده به طرفی سرپرستی کارخانه را به عهده بگیرد در حالی که ما می گوئیم ما می توانیم بدون این شخص و با یک نماینده دولت کارخانه را راه بیاوریم "

* قربان علی بامی (کارگر با ۲۵ سال سابقه کار) : هر سال " مزین " (نماینده شاه) را دعوت می کرد و در کارخانه بخواهیم مختلف به نفع طاغوت جشن می گرفت و همه ساله از دسترنج ما به مناسبت های مختلف ۳ الی ۴ طاق نصرت به نفع طاغوت در شهر درست می کرد. به من به خاطر خریدن یک درب برای منزلم که ۱۲۰ تومان ارزش داشت نداد و ناراحت شد و گفت می خواستی خانه نسازی و حالا این شخص چطور می تواند حق کارگران را در نظر بگیرد. او حتی قدرت داشت که بتواند در کارخانه های دیگر دخالت کند و " حقوق کارگران را نگذارد اضافه گردد "

اینها گوشههایی از شکایاتی بود که علیه احسان زاده نماینده مخصوص لاجوردی داشتند و غیر از این افراد، کارگران دیگری هم به نامهای احمد صادقی - محمد مهدی شهبانی - علی حیدری - مسلم میر حسنی (این شخص بچش به خاطر ۱۰۰ تومن پول که از احسان زاده خواسته بود چشمش را از دست داد) ، صفر رستم زاده - محمد خواجه - محمد حسین بسطامی - هر کدام بنوبه خود شکایاتی علیه احسان زاده داشتند که باید هر چه زودتر رسیدگی گردد. خواستههای اساسی آنها به صورت زیر می باشند:

- ۱ - کوتاه کردن دست احسان زاده سرپرست سابق کارخانه و عمال و ایادی اش.
 - ۲ - راه انداختن هر چه زودتر کارخانه و تهیه کردن مواد اولیه و در اختیار گذاردن سرمایه بدون دخالت سرپرست سابق.
 - در آخر همه کارگران ضمن اعلام همبستگی با امام خمینی و انقلاب اسلامی و دولت آقای بازرگان ابراز داشتند:
- که برای پیشبرد ادامه انقلاب، ما حاضر به هر گونه فداکاری و از جان گذشتگی در این راه هستیم و خواستههای ما هم در جهت خدمت هر چه بیشتر به این انقلاب میباشد.

کردند، آریابان کوره پز خانه به حکومت فاشیستی پناه بردند و به وسیله سربازها با زور سر نیزه و با وعده های دروغین خود کارگران را مجبور به کار کردند.

زحمتکشان کوره پز خانه همراه مردم انقلاب کردند و جاسوسهای رژیم را از کوره بیرون کردند. حدود ۷ ماه قبل کارگران کوره اعتصاب کردند و حقوقها هزاری ۷۰ تومان شد.

ما یک دستگاه هستیم که از ۴ نفر تشکیل شد، قالب دار، قالب کش، گل ساز و خشت جمع کن. هر کدام برای هر هزار آجر مزدی می گیریم مثلاً قالب دار هزاری ۱۹۲ ریال، قالب کش ۱۸۲ ریال، گل ساز ۱۸۲ ریال، خشت جمع کن ۷۰ ریال و ۷۰ ریال هم اوستا کار باج سیل می گیره، چون او زمستانها به

امراضی از قبیل سل و بیماری های پوستی آنها را تهدید می کند. کارگران کوره و خانواده های ایشان دچار بدی تغذیه، و مبتلا به بیماریهای رماتیسم، کمردرد، کچلی و غیره هستند. آنها از هیچ گونه امکانات رفاهی بهره ای ندارند.

ما خواستار بهبود وضع زحمتکشان بخصوص زحمتکشان کوره پز خانه می باشیم. بیمارستان، مدرسه، حمام، خانه از ضروری ترین احتیاجات کوره ها می باشد. رسیدگی فوری وزارت کار و وزارت بهداشت و تعیین حداقل دستمزد به نسبت افزایش هزینه زندگی و وادار کردن اربابها به ایجاد امکانات رفاهی و گازی کردن کوره از جمله اقداماتی است که باید فوراً مورد توجه قرار گیرد.



نامه کارگران ورزشکار پالایشگاه آبادان

" سر دبیر محترم مجله رحبیر "

به نام خدای در هم کوبنده ظلم و ستم درود به روان پاک شهدای راه حق و آزادی.

درود ما کارگران صنعت نفت جنوب به کارکنان مجله رحبیر.

امیدوارم که شما اطلاع دارید که کارگران صنعت نفت جنوب برای سرکوبی رژیم طاغوت خیلی رنجها و عذابها کشیده اند. چه شبها که بوسیله ساواک و عمال رژیم مغفور پهلوی در منزلهای ما می ریختند و میخواستند

که ما را به روره سر کار بفرستد و چه روزها و چه شبهایی را با رنج و عذاب در اعصاب است سرگداسم که به امید خدای یکتا وبه همت امام، انقلاب ما به نمر رسد.

خلاصه نامه ما کارگران این است که در رژیم گذشته برای دلجوئی کارگران مسابقات ورزشی همه ساله در سراسر ایران برگزار می کردند. ما کارگران ورزشکار، این استدعا را از مسئولان مجله رحبیر داریم که اگر ممکن هست با این نامه ما خبر به مسئولان ورزشی کارگران برسانند که ما هم در این انقلاب یک سهم کوچکی داشتیم. تازه نماینده

ما حتمی دادند و ندونه استخدام رسمی شده ایم. تا قبل از انقلاب حقوق ماهیانه من جمعا" به ۷۵۰ تومن با ۱۰ سر نان خور بود با توجه به اینکه یکی از فرزندانم در هنرستان لار درس میخواند و خرج ماهیانه اش ۱۰۰۰ تومن بود. بعد از انقلاب ۷۵۰ تومن به حقوق ما اضافه شد اما به تناسب این ۷۵۰ تومن با توجه به گرانی بازار و گزافه خانه خرج ما چند برابر گشت.

پارسال ۵۰۰۰ تومن از جمعیت وام گرفتیم و بابت این وام ماهیانه ۲۵۰ تومن از حقوق مان کسر میشود. حال خودتان قضاوت کنید با این خرج گزاف و این درآمد کم چطور میشود زندگی کرد. سر ماه که حساب میکنم میبینم از این ۱۵۰۰ تومن ۲۵۰ تومن را باید بابت وام پرداخت کنم ۳۰۰ تومن را هم باید بابت کرایه خانه بدهم. اطاقی در حوالی بیمارستان اجاره کرده ام که اصلاً قابل زندگی کردن نیست. آخر ماه من هستم با ۱۰ سر نان خور.

در زمان رژیم گذشته ما اعتراضات زیادی کردیم اما هر بار به بهانه های مختلف از قبیل زیادی سن و غیره سر ما را شیرمالیدند. سن من ۵۴ سال است. بعد از انقلاب هم اعتراضات را ادامه داده ایم چون امثال من در سطح اداره ها و شهر و حتی خود بیمارستان زیاد است با توجه به اینکه ۶ تا ۸ ماه از انقلاب میگذرد اما بازار جواب خبری نیست. بار نارگیها از زور خرج گزاف خانواده وامی بمبلغ ۵۰۰۰ تومن از بانک تعاون گرفته ام.

خلاصه ما از دولت انقلابی می خواهیم به طبقات زحمتکش امثال ما بیشتر برسد و ما از دولت بیش از این انتظار کم داریم.

ورزشکاران ما کارگران هر موقع به اداره کار اهواز می رود که راجع به مسابقات سوالی بکند، می گویند که بابا "علا" برویسد بی کاربان.

آخر ترا خدا جواب زحمت چندین ساله ما برون برداران کارگر اهواز، این است. ترا خدا فراموش نکنید ما کارگران منتظر بخش این جواب هستیم.

از طرف وزیع برداران کارگر اهواز نماینده وزنه برداران = حسین

رحبیر: داشتن امکانات ورزشی و تندرستی از حقوق رفاهی کارگران شریف و زحمتکش مهین ماست. ما از مقامات نفت جنوب و مسئولین ورزش شرکت نفت می خواهیم نسبت به بر آوردن خواست این دسته از کارگران توجه جدی نمایند.



پیامدهای «سالت-۲»

چندی است که دو ابر قدرت آمریکا و روسیه جنجال بزرگی را بر سر استقرار نزدیک به ۴ هزار سرپاز روسی در کوبا پراخ انداخته‌اند و تهمت‌های متقابلی به یکدیگر می‌زنند.

این جنجال به طور مستقیمی مربوط به قرار داد محدود نمودن سلاح های استراتژیک (اتمی و هیدروژنی) (سالت ۲) می‌شود.

جریان از این قرار است که قرار داد سالت ۲ میان آمریکا و شوروی اساسا به نفع روسیه بوده و امضای این قرارداد عقب نشینی آمریکا را در صحنه رقابت با امپریالیسم شوروی نشان می‌دهد. طبق این قرار داد آمریکا تعهد طولانی خود را در زمینه دفاع اتمی از امنیت اروپا در مقابل حمله روسیه لغو می‌کند و این بزرگترین امتیازی است که امپریالیستهای روس با امضای این قرار داد به دست می‌آورند. در رابطه با این واقعیت است که در آمریکا دو جناح مدارا جو و سر سخت در مقابل امپریالیسم نو خاسته روسیه به مجادله با یکدیگر پرداخته‌اند. جناح مدارا جو معتقد است که امضای قرار داد سالت ۲ با دادن امتیازاتی به روسیه عرش حرص و طمع او را سیراب کرده و سمت تعرض او را از آمریکا منحرف خواهد کرد. لذا سنای آمریکا هر چه زودتر باید آن را تصویب کند. از طرف دیگر جناح سر سخت معتقد است امضای این قرار داد قبول برتری شوروی نسبت به آمریکا در سطح جهانی بوده و دست روسها را در تهاجم به مستعمرات و منافع آمریکا باز گذارده و به ویژه منافع حیاتی آمریکا در اروپا را به خطر می‌اندازد. در این بین جناحی میانه نیز بوجود آمده که امضای سالت ۲ را با شرط اضافه نمودن بودجه دفاعی آمریکا به میزان ۵ درصد در سال و تولید اسلحه بیشتر مجاز می‌شمارد که در عمل این جناح میانه در خدمت سیاست مدارا جو قرار می‌گیرد. کیسینجر سخنگوی شناخته شده این جناح بشمار می‌رود. گرچه این قرار داد هنوز به تصویب سنای آمریکا نرسیده ولی طرح مساله عدم تعهد آمریکا در دفاع از اروپای غربی تأثیرات بزرگی بر جای گذاشته است.

چندین ماه پیش در حالی که روسیه در پی حمله به اروپای غربی بود، آمریکا با تهدید حمله به اروپای غربی، روسیه را مجبور کرد تا از حمله دست بردارد. این اقدام، روسیه را مجبور کرد تا از حمله به اروپای غربی دست بردارد.



اما این محاسبات امپریالیستی آمریکا با واقعیت وفق نمیدهند. چه آنکه هدف اساسی تعرض روسیه در جهان، در آوردن مناطق تحت نفوذ آمریکا از زیر دست او، تلاشی کردن امپراطوری آمریکا و سلطه کامل بر جهان است. امپریالیسم آمریکا نیز بدون این مناطق نفوذ نمیتواند بنزدگی خود بماند. یک ابر قدرت ادامه دهد. بویژه اروپای غربی ثروتمند و صنعتی برای اقتصاد او بس مهم بوده و کانون اساسی رقابت دو ابر قدرت نیز اروپا و مسئله سلطه بر آن است. از این روست که آمریکا چه بخواهد و چه نخواهد در مسیر حرکت اصلی تعرض جهانی روسیه قرار گرفته و مجبور به مقابله با

جلب مسلمانان - بازسازی ارتش

تاکتیک جدید رژیم افغانستان

رژیم در ماندهء امین مذبحخانه کوش می‌کند تا ارتش یوغالی افغانستان را بازسازی کرده و گروههای متزلزل در برابر ارباب را متحد کند و باین وسیله جنبش سلحشورانهء خلق را سرکوب نماید. در پرتو یک چنین ارزیابی است که اساس کودتای روسها در افغانستان را نیز می‌توان بررسی نمود.

علت کودتا را باید همان استراتژی قدیمی روسیه در منطقه یعنی گسترش حیظهء نفوذ تا آبهای گرم دریای عمان و اقیانوس هند جستجو نمود. در رابطه با این هدف یک مانع بزرگ و اساسی را بایستی از جلوی پای امپراطوران کرملین بر داشت. یعنی می بایست جنبش بسیا خواستهء خلق افغانستان را نابود کرد. دستیابی به این هدف از دید امپریالیستها بوسیلهء دو تاکتیک موازی امکان پذیر است: تاکتیک نان قندی یعنی اصلاحات و تبلیغات و تاکتیک چماق یعنی سرکوب قهری جنبش. حفیظ الله امین برای جلب نیروهای

متزلزل به اعمالی دست زده که به ویژه مردم ایران با آنها آشنایی کامل دارند. مثلا در تاریخ دهم مهر ماه رادیو کابل اعلام نمود که امین دستور مرمت و نو سازی مساجد و بناهای مذهبی و همچنین تجدید نظر در قانون اساسی را داده و چهار نفر " اسلام شناس " را وارد کابینه می‌نماید.

تاکتیک دیگر امین استفاده از زور و قلدری است. برای این کار باید به تنها سلاح یعنی ارتش متکی باشد. ارتشی که بتواند حداقل برای مدتی در مقابل خلق مقاومت کند. ارتش افغانستان بنا به دلایل فراوان، ارتشی نیست که وابستگی چون امین و ترهکی بتوانند به آن تکیه نمایند. وابستگی های عشیره‌ای، منطقه‌ای، مذهبی و ... بخصوص بی اعتقادی به کل سیستم دلایلی بودند که دسته دسته سربازان و افسران جزء را از ارتش جدا و به انقلابیون پیوند می‌داد. مطمئنا " روسها نمی‌توانستند

روی چنین ارتشی جهت رسیدن به اهداف خود حساب کنند. امین بایستی بنوعی جلوی این از هم پاشیدگی درون ارتش را بگیرد، بخصوص که خود او یکی از سازمان دهندگان ارتش کنونی است.

از روز کودتای امین تا کنون، تحت سیاست پاکسازی، تعداد زیادی به شکل گروهی از ارتش تصفیه شده‌اند. این " پاک سازیها " تحت نام " تصفیه گروههای ضد انقلابی " دامن گیر ارتش در تمام ایالات شده است.

مطمئنا " به خاطر اهمیت خاصی که افغانستان برای استراتژی روسها دارد، آنها به سادگی از دخالت و توطئه در این کشور دست نخواهند کشید. خلق دلاور افغانستان نیز به خاطر کسب استقلال کشور دست از مبارزه بر نخواهد داشت. این مبارزه بین باطل و حق تا پیروزی کامل مردم افغانستان ادامه پیدا خواهد کرد و جنگ دراز مدتی را می‌توان پیش بینی نمود.

آقای رضایف و باصطلاح «مصیبت اسلام»

مقامات و مطبوعات شوروی ضمن اینکه تبلیغات فریبکارانه خود را برای فریب مردم ما و جلب رهبران و دولت ایران به طور همه جانبه‌ای پیش می‌برند، اما نمی‌توانند کینه و عدم رضایت خود را از مواضع انقلاب ایران پنهان کنند. ما در ماههای اخیر شاهد نمونه‌های بسیاری از حملات کینه‌توزانه روسها بوده‌ایم. آخرین نمونه، حملات آقای رضایف به انقلاب ایران است.

آق بابا رضایف سر دبیر روزنامه " کمونیست " ارگان آذری زبان حزب درباکو چندی قبل درباره انقلاب ایران این طور اظهار نظر کرد.

" ما با هوشیاری مراقب اوضاع هستیم. خلاصی یافتن از شر شاه حرکت خوبی بود. باید دید از این به بعد چه پیش خواهد آمد. اعلام جمهوری اسلامی در ایران به هیچ وجه نشانه‌ای از پیشرفت نبود. ولی بهر حال مصیبت اسلام کمتر از سلطنت است. در رژیم شاه مردم گرفتار هر دو بلیه بودند. (نقل از روزنامه انقلاب اسلامی تاریخ ۸

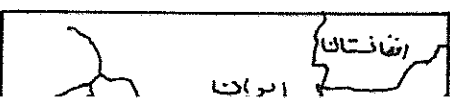
توطئه‌های جدید

دو ابر قدرت در خلیج فارس

۳ - آمریکا و اروپای غربی برای حفظ منافع خود در خلیج فارس به فکر " امنیت " راه نفتی به اروپا افتاده و عمان را وسیله قرار دادند تا شاید بتوانند پیمان جدیدی متشکل از کشورهای منطقه خلیج فارس و با عضویت آمریکا، آلمان و انگلستان بوجود آورند. این طرح از طرف اکثر کشورهای منطقه خلیج فارس رد گردیده و آن راطرحی امپریالیستی خوانده‌اند.

دو ابر قدرت روس و آمریکا جهان را به صحنه رقابت افسار گسیخته بین خود تبدیل نموده و هرج و مرج وسیعی را بوجود آورده‌اند. آبهای گرم خلیج فارس و دریای عمان نیز یکی از صحنه‌های اصلی این رقابت میباشد. امپریالیسم آمریکا که به خاطر وجود یک سری جنبشهای انقلابی خلقها و خواست استقلال طلبی کشورهای منطقه دچار ضعف گردیده بود، با پیروزی جنبش مردم ایران ضربه سختی را متحمل شد و پس از این شکست و در نتیجه از دست دادن پایگاههای بزرگ خود در ایران، توطئه‌های نوینی را جهت پر نمودن جای خالی خود و جبران شکستهایش طرح می‌کند.

ایران نیز این پیشنهاد را قبول نکرده و خواهان عدم عضویت در هر پیمانی است که امپریالیستها، بویژه دو ابر قدرت در آن قرار دارند. لذا امپریالیسم آمریکا به خاطر هوشیاری خلقها و جنبشهای آزادیبخش و همچنین خواست استقلال ملی اکثر کشورهای منطقه هر روز با شکستهای جدیدی روبرو می‌شود.



است. یک جناح که معتقد به دفاع سرسختانه از اروپای غربی در مقابلتها جم امپریالیسم روسیه میباشد، طرفدار اینستکه آمریکا بهتر ترتیب شده با یستی مستقلا به گسترش سلاحهای هسته ای خود پرداخته و به اروپای غربی تسلیحات اتمی و موشکی ارسال دارد. جناح مدارا جو طرفدار عقد قرار دادهای تسلیم طلبانه با امپریالیسم روسیه است و میخواهد با این روش در باغ سبزی به روسها نشان دهد.

این فعل و انفعالات دو واقعیت بزرگ را برجسته می سازد: ۱- در مناسبات دو ابر قدرت، امپریالیسم مهاجم روس در زمینه نظامی، سیاسی و دیپلماتی نسبت به آمریکا دست بالا را دارد. شوروی در عرض چند سال گذشته بویژه پس از سال ۱۹۷۲ (تاریخ ماضی سال ۱)

چه نخواهد در مسیر حرکت اصلی تعرض جهانی روسیه قرار گرفته و مجبور به مقابله با آن برای حفظ مناطق نفوذ خود خواهد شد و این امر جنگ جهانی جدیدی را اجتناب ناپذیر میکند. از اینروست که قرارداد ۲ سال میان دو ابر قدرت نه تنها به تشنج زدائی و صلح جهانی کمک نکرده، بلکه با تثبیت موقعیت برتر روسیه در زمینه نظامی و دادن امتیاز به او، این امپریالیست نو خاسته را حریص تر و تعرضی تر کرده و رقابت میان دو ابر قدرت را دامن زده است. مردم کشور ما که در همسایگی ابر قدرت مهاجم روسیه قرار دارند باید نسبت به این تحولات بزرگ سیاسی آگاه و هوشیار باشند و اقتصاد و نیروهای مسلح خویش را با تکیه خود تقویت کنند، وحدت سیاسی تمام نیروهای استقلال خواه را تامین نموده تا از ایران دژی بسازند که هیچ ابر قدرتی جرات حمله به آن را پیدا نکند.

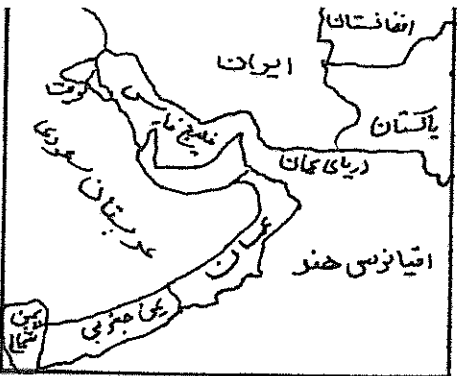
مدار اجولی یا مبارزه با امپریالیسم روسیه؟

۳- بنابراین شوروی هم "گول" این عوامل غرب در ماسک هواخواهی از شوروی را خورده و از آنها در مطبوعاتش پشتیبانی کرده است! ۴- ما انتظار داریم که دیگر گول آنها را نخورید و از دام غرب و صهیونیسم بیرون بیایید! قبل از بررسی این داستان هزارویکشب، نکته ای را بگوئیم که آقای مکرری در این مصاحبه بیشتر به یک مشاور سیاسی شباهت دارد تا یک نماینده انقلاب اسلامی ایران. باید پرسید چطور ممکن است دستگاه عریض و طویل سازمان جاسوسی روسیه (ک. گ. ب.) که فعالیتهای مخوف و دامنه دارش را در سرتاسر جهان گسترانده، ماهیت سیاسی ضد انقلاب در کردستان را نداند و گول آنها را بخورد؟! تاریخچه زندگی سیاسی عواملی مثل قاسملو و دیگر رهبران حزب دمکرات بخوبی نشان میدهد که امپریالیسم روسیه از سالها قبل با این عناصر رابطه داشته و آنها دست پرورده او بوده و هستند. از طرف دیگر چطور ممکن است که روسیه ماهیت دار و دسته قاسملوها را نداند ولی بطرق مختلف انواع سلاحهای سبک و سنگین را در اختیار آنها بگذارد؟! اما واقعیت امر چیست؟ واقعیت آنستکه امپریالیستهای روسیه از ابتدا در فعالیتهای ضد انقلابی در

هفته گذشته دکتر مکرری سفیر جمهوری اسلامی ایران در مسکو طی مصاحبه ای به خبرنگارهای تاس و نووستی روسیه در مورد مسئله کردستان و چپ نماها گفت: "مدارک و شواهد غیر قابل انکاری حاکی از توطئه عوامل امپریالیستها و اسرائیل در کردستان وجود دارد ولی متأسفانه برخی محافل شناخته شده و گروههای چپ نما کوشش می کنند با بهره برداری از این موضوع در روابط ایران و شوروی اخلال کنند...". وی در ادامه سخنانش افزود: "... انتظار ما این است که مقامات مسئول در اتحاد شوروی با اتخاذ یک سیاست واقع بینانه اجازه ندهند که این گروههای چپ نما از توطئه های امپریالیسم در ایران بهره برداری کنند و مطبوعات شوروی نیز حتی سخنان آنان را که در جرائد غربی و امپریالیستی منتشر می شود حتی بشکل نقل قول هم چاپ نکنند...". سخنان آقای مکرری که بازبان دیپلماتیک ابراز شده، به زبان ساده یعنی: ۱- شوروی در کردستان دخالت نداشته و همسایه خوبی است. ۲- در کردستان فقط عوامل غرب و صهیونیسم دخالت داشته اند. اما این عوامل در کردستان برای اخلال در روابط بین ایران و شوروی با ماسک هواخواهی از شوروی عمل میکنند!

شاه مردم گرفتار هر دو بلیه بودند! (نقل از روزنامه انقلاب اسلامی تاریخ ۸ مهر ۱۳۵۸). از این وقیحانه تر نمی شود درباره جمهوری اسلامی ایران حرف زد و از این هم ابلهانه تر نمی شود مشت سوسیال امپریالیستها را باز کرد. چرا استقرار جمهوری اسلامی در ایران به نظر سوسیال امپریالیستهای پیشرفت نیست؟ زیرا پیشرفت از نظر آنها یعنی تسلیم خرس قطبی شدن و با بیرون کردن آمریکا میهن را تقدیم تزارهای کرملین کردن است. و چون جمهوری اسلامی ضمن مبارزه با امپریالیسم آمریکا همچنان مستقل از سوسیال امپریالیسم روس است و قاطعانه در مقابل آن موضع دارد لذا به نظر روسها پیشرفتی حاصل نشده است. این است که می گوید اسلام و جمهوری اسلامی مصیبتی است که دامنگیر روسها شده است. سوسیال امپریالیستهای شوروی هر روز گرفتار مصیبتی تازه خواهند شد، مصیبت ایران، مصیبت افغانستان، اریتره و... و بالاخره نابودی نظام امپریالیستی در جهان حتی است.

کردستان نقش فعال داشتند و دار و دسته وابسته روس قاسملو بود که قیام ضد انقلابی اخیر را بپا کرد. اما این دخالت روسیه هر روزه بیشتر افشاء گشته و حرکت اولیه ضد انقلاب وابسته در کردستان نیز سرکوب گشته است. اما هنوز فتنه گری این دار و دسته ادامه دارد و چون زخمی بر بیکر ایران باقی مانده است. امپریالیستهای روسیه برای رشد نفوذشان در ایران تلاش میکنند تا فعالیتهای ضد انقلابی در کردستان ادامه یابد و به دولت ملی فشار آورده شود تا با سوسیال - امپریالیسم شوروی کنار بیاید و امتیازات سیاسی و اقتصادی به امپریالیسم بدهد. سیاست دوگانه چماق و نان فندی امپریالیسم روسیه موجب رشد مدارا جوئی در بخشی از عناصر حاکم، نسبت به روسیه گشته است و سرپوش گذاردن به دخالت امپریالیستی شوروی در امور داخلی ایران و علیه انقلاب ما، یکی از شکلهای این سیاست مدارا جوئی است. در صورت حاکم شدن این سیاست بر مناسبات میان ایران و شوروی، نتایج فاجعه باری برای انقلاب و استقلال ملی، بار خواهد آمد و از اینروست که افشاء و طرد این سیاست در دستور کار کلیه نیروهای استقلال طلب و همه توده های انقلابی مردم بعنوان یک وظیفه میهنی قرار دارد.



توطئه های ابر قدرت آمریکا: سه زمینه فعالیت های آمریکا در منطقه قابل لمس است. ۱- اولین زمینه فعالیت آمریکا بشکل نظامی است. طرح ایجاد سپاه ضربتی ۱۰۰/۰۰۰ نفری از ارتش آمریکا، تقویت پایگاه های آمریکا در خلیج فارس از قبیل پایگاه دریائی آمریکا در بحرین و پایگاه جزیره "مصره" در عمان و غیره می باشد که نشانه آن است آمریکا سخت در صدد جایگزین نمودن نیروهای جدیدی در حفظ منافع خود در منطقه می باشد.

۲- بی اثر شدن سپس متلاشی شدن پیمان سنتو ضربه سختی برای آمریکا در رقابت با ابر قدرت دیگر بشمار می رود. امپریالیسم آمریکا سخت تلاش می کند که پیمانهای با عضویت کشورهای جدید در خاور میانه به ویژه منطقه خلیج فارس سازمان دهد. از جمله این کوششها ایجاد یک خط کمر بندی با شرکت مصر، اسرائیل و عربستان سعودی و... تحت نامی جدید ولی با وظایفی قدیمی می باشد. مدت هاست که این طرح از طرف محافل سیاسی آمریکا به نوعی عنوان گردیده است.

تصفیه روحانی نماها

ساواکهای قبلی را تکرار می کنند. رمیسهائی را که باید به یک مست مردم بدبخت و فقیر بدهند به افرادی می دهند که دو تا سه منزل دارند. آیا این کمک به توسعه سرمایه داری و جمع شدن ثروت در یک خانواده محصر به فرد نیست. تا کی باید شاهد بود و حرفی نزد. اینها مسائلی است که مسلما رهبر انقلاب هم از آن رنج می برد، بنابراین باید هر چه رودترین قبیل افراد را تصفیه کرد. این کار مهمتر از تصفیه ساواکی هاست و کارها را باید به دست افرادی سپرد که فرصت طلب و سود جو نباشند، آخرینها چرا به خود زحمت نمی دهند که این خواروباری که از

منطقه هر روز با شکستهای جدیدی روبرو می شود. از میان طرحهای مختلف آمریکا، طرح "سپاه عکس العمل سریع" که عبارت از گسیل ۱۰۰/۰۰۰ نیروی نظامی ویژه از آمریکا به منطقه با استفاده از پایگاههای خود در خلیج فارس، دریای عمان و دهانه اقیانوس هند می باشد، بسیار جدی به نظر میرسد. تا کنون ۶۰۰۰۰ نفر از این نیروی ضربتی ویژه نیز در آمریکا تعلیمات خود را تمام نموده و آماده عملیات می باشند. توطئه های ابر قدرت روس: ابر قدرت

دیگر یعنی سوسیال امپریالیسم شوروی نیز همیا با آمریکا سخت در حال تقویت و گسترش حضور خود در منطقه می باشد. هر اندازه آمریکا در منطقه ضعیف می شود، تلاش روسها برای راه یابی به منطقه فزونی می گیرد. علاوه بر آن روسها به طور مستقل نیز برنامه های امپریالیستی خود را در نفوذ درون حبشها و کشورها، انجام کودتا های نظامی در کشورها و غیره دنبال می کنند. در منطقه خاور میانه فعالیت تزارهای نوین گسترش یافته، ایجاد پایگاه در یمن جنوبی و تدارک نیروی ضربتی ۴۰۰۰۰ نفری از روسها - کوبائیهها، اتیوپی و یمن جنوبی و انباشت وسایل جنگی در این کشور، نفوذ در درون حشش طغفار و ایجاد جبهه های که از طرف یمن جنوبی تقویت می شود، تقویت ناوهای جنگی در مدیترانه و اقیانوس هند (مشمول بر ۱۰ کشتی جنگی و ۶ کشتی حمایتی که دو برابر کشتی های ناوگان خاور میانه ای آمریکا است)، همه در قسمت سیاست توسعه طلبانه این ابر قدرت قرار دارند و مطمئناً در آینده شاهد اقدامات جنگ افروزانه بیشتر این ابر قدرت تازه نفس نیز خواهیم بود.

طرف کمیته برای مردم فقیر است باید با تحقیق کامل به آنهائی که واقعا استحقاق دارند بدهند. آیا این پارتنی بازیها زنگ خطر برای انقلاب ما نیست؟ به جای اینکه با تحریک یک عده نا آگاه آنها را به جان خانمهای بی چادر و یا کتاب فروشیهها و اجتماعات مردم بیاندازند و باعث آن همه جنجال شوند، بروند در مساجد و وظیفه ارشادی خویش را انجام دهند و اگر نمیتوانند و معلوماتش را ندارند به خاطر خدا و اسلام کنار بکشند و بیشتر از این اسلام و مسلمانان را یک دین ارتجاعی و خرافاتی معرفی نکنند. لذا بدین منظور برای حفظ آبروی بقیه باید در بین این قشر پاکسازی انجام شود.



برداشت پنبه و اخلاخل چپ نماها در ترکمن صحرا

با فرا رسیدن فصل برداشت پنبه اخلاخل چپ نماها در ترکمن صحرا تشدید شده است. زمینهای این اخلاخل، زمینهای دهقانان است که بوسیله مالکین و متنفذین رژیم سابق به زور از آنان غصب شده و پس از انقلاب، دهقانان ترکمن صحرا خواستار پس گرفتن زمینهای غصبی خود بوده اند.

در اوائل تابستان دهقانان با دولت توافق کردند که فعلا ۲۰٪ از محصول را برای خود بردارند تا مسئله مالکیت زمین روشن شود. در این مدت نیز دولت با ارسال یک هیأت پنج نفره به منطقه (رجوع کنید به رنجبر - ۲۵) گامهایی در راه تامین حقوق دهقانان برداشت.

اما با مساعد شدن اوضاع بسودانقلاب و حل مسأله آمیز مسئله ورش و وحدت دولت ملی و دهقانان، چپ نماها عرصه را برای اخلاخل گریهای خود علیه دولت تنگ دیدند و از این رو اخیراً در میان دهقانان ترکمن

صحرا دست به تبلیغات وسیعی زده اند تا دهقانان ۲۰٪ را رد کرده و فوراً خواستار ۵۰٪ محصول شوند. هدف آنها سوء استفاده از مشکلات دهقانان برای اخلاخل ورشده نیروی خود است نه خدمت به زحمتکشان و انقلاب.

ما معتقدیم که در شرایط حساس کنونی دولت باید سریعاً به وضع مالکیت زمینهای غصب شده ی دهقانان ترکمن صحرا رسیدگی کند و این زمینها را به دهقانان برگردانده و برای ایجاد تعاونیهای واقعی دهقانی به این زحمتکش کمک کند.

دهقانان نیز بی شک فریب شعارهای عوام فریبانه چپ نماها را نخواهند خورد. آنها باید بر خواست به حق خود در مورد بازگرداندن و تقسیم زمینها یا فشاری کنند و در عین مبارزه با مالکین غاصب و عناصر وابسته به آنها در ادارات دولتی، با دولت ملی برای حل مسئله متحد شوند و مصالح عالی انقلاب و استقلال کشور را در نظر داشته باشند.

یک دستاورد

افزایش محصول برنج گیلان

از آنان دعوت نمودند که با دلگرمی به زراعت بپردازند و زمینهای بلا استفاده را نیز به زیر کشت ببرند. در بسیاری از روستاها به این دعوت امام پاسخ مثبت داده شد. ما معتقدیم افزایش محصول برنج نتیجه شور و شوق بیشتر دهقانان به کار کشاورزی و امید آنان به گرفتن حقوق پایمال شده خود و آینده بهتر است. این شور و شوق و امید در طول جنبش انقلابی سال گذشته بوجود آمده است.

امروز نیروهای سیاسی باید به امر بسیج

* زحمتکشان سیستانی در ترکمن صحرا *

به او داده اند که پس از فوت او نصیب فرزندش شده است. تعدادی از زابلی ها هم که به دیپلم رسیده اند و یا چند کلاسی سواد دارند در ادارات (به ندرت) و در زاندارمری (به تعداد بیشتر) استخدام شده اند و به قول معروف شهرنشین شده اند. شاید بتوان گفت که ۹۰ درصد این زابلی ها بی سواد هستند.

همانطور که قبلاً آمد، ۹۰ تا ۹۵ درصد در سازمانها هستند که اغلب مجبورند برای محتاج خود را در شهرها و با طی مسافت زیاد تهیه کنند و ۵ تا ۱۰ درصد بقیه هم در روستاها هستند که از امکانات بهتری نسبت به سازمان نشینها برخوردارند. البته آن هم به ندرت که بستگی به وضع روستا دارد.

مهاجرت از زابلی به منطقه در چند سال اخیر کم شده و از اینجاست تعداد خیلی کم بر می گردند که به علت خطرناک شدن اوضاع منطقه و خصوصاً ترکمن صحرا و اینکه بعضی از آنها کمی سرمایه جوری کنند و در زاهدان و زابلی به بقالی مشغول میشوند. تنها آرزوی این زحمتکشان داشتن زمین از خودشان است. حتی راضی به دو هکتار هم هستند. پس از انقلاب شرایط زندگی شان با بالا رفتن قیمت ها و تا حدودی پایین آمدن دستمزدها خیلی نامساعد شده. خطر این می رود که اربابها دیگر کمتر پنبه بکارند و با کاشتن گندم که احتیاج کمتری به کارگر دارد، آنها بیکار بمانند. یکی از این دهقانان که ۴۰ سال است به منطقه آمده گفت:

" فقط از خدا آرزو دارم که زمینی داشته باشم که مال خودم باشد، حتی یکی دو هکتار، یک سال محصول مال خودم باشد و بعد اگر مردم، اشکالی ندارد."

آنها چشمشان به دولت است که کاری کند. هم اکنون که هیأت اعزامی دولت برای بررسی مسئله زمین به ترکمن صحرا رفته شایسته است که وضع این زحمتکشان روستایی را هم بررسی کند و زمینهای مالکین غاصب را به طور عادلانه میان آنها تقسیم کند و کار خود را محدود به افراد بومی محل نماید. این زحمتکشان بیش از ۳۰ سال است که در منطقه کار می کنند و بر روی زمینهای غصبی که با خون و عرق خود کشت کرده اند و عایدی اش به جیب مشتی مفت خور رفته است، مانند ساکنین بومی منطقه حق آب و خاک دارند.

قبلاً بسیار زیاد و از اتفاقات معمولی بود و اکنون هم گاهی دیده می شود. اغلب زابلی ها دارای خانواده های پر جمعیت هستند از ۶ تا ۱۶ نفر، ۱۲ نفر شاید نمونه معمولی آن باشد. مهمترین علت زیاد بودن فرزندان خانواده اینست که پدر خانواده می تواند از نیروی کار فرزندان خود استفاده کند. زیرا در سازمانها اصولاً مقدار زمینی که به دهقانان می دهند بیشتر به نسبت جمعیت آن خانوار می باشد. مثلاً به یک خانواده ۶ نفری (۶ نفر که بتوانند کار کنند، بچه های ۵ - ۶ ساله شروع به کار می کنند) زمینی در حدود ۵ - ۶ هکتار برای کشت پنبه می دهند.

بدین ترتیب و با توجه به اینکه اکثر این سازمانها از مدارس دور هستند، نه پدر می تواند فرزندان را به خاطر ضعف مالی به مدرسه بفرستد و نه، مدرسه در دسترس است. (به ندرت سازمانی نزدیک روستایی است که مدرسه دارد آنهم تا ابتدائی).

زمان تحصیل مهر ماه است که در دست اوج کار یعنی پنبه چینی است و اواخر سال تحصیلی (اردیبهشت و خرداد) فصل آماده کردن زمین برای کشت و دانه ریختن است. بنابراین نیروی فرزندان خردسال هم برای رهاغی از گرسنگی لازم است.

از نظر بهداشت که معلوم است وضع چگونه است. این سازمانها با مجتمع های آلونکهایشان حمام ندارند. از دکتر و درمانگاه در روستاها خبری نیست چه رسد به این سازمانها که متعلق به زالوهایی بنام مالک ارضی است که مشغول مکیدن خون این زحمتکشان هستند.

اغلب زابلی های ساکن در این سازمانها مجبورند هر چند وقت یک بار جای خود را عوض کنند چون معمولاً یا باید جان بکنند و دم نزنند و یا اگر حرف زدند، سال دیگر را باید بروند و در جایی دیگر، اگر گیر بیاید سر کنند چون مباشرین و اربابها فقط کار می خواهند.

تعداد بسیار کمی از زابلی ها دارای زمین آنها کمتر از ده هکتار هستند که با آن را با کوشش زیاد خریدارند که اغلب زمینهای خوبی نیستند، و یا اینکه در زابل سرمایه ای داشته اند و با آمدن به منطقه مقداری زمین خریدارند. یک نمونه هم حاکی است که چند سال پیش زابلی ها با هم ۷-۸ هکتار زمین از اربابان خود گرفته اند و این زمین را بر اثر علاقه و احترام به یکی از ریش سفیدان خود

تعداد سیستانیهای مهاجر به استان مازندران دقیقاً مشخص نیست ولی شاید بتوان گفت که جمعیتی بالاتر از صد هزار و کمتر از پانصد هزار باشند. ۸۰ تا ۹۰ درصد پنبه کاری استان بیشتر در منطقه گرگان و دشت و گنبد به دست زابلی ها انجام می شود. آنها از ۴۰ سال پیش به این طرف به این منطقه آمده اند. بیشترین مهاجرت به علت بروز قحطی سال ۴۹ سیستان بوده است که طی آن تعداد زیادی از مردم روستاهای سیستان به مناطق مختلف ایران و بیشتر از همه به مازندران کوچ کردند.

شاید بتوان گفت که ۹۰ تا ۹۵ درصد زابلی های این منطقه در سازمانهای کشاورزی زندگی می کنند. این سازمانها عبارتند از یک قطعه زمین بزرگ (از ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ هکتار) که متعلق به مالکین ارضی می باشد. مالکین ارضی برای آنکه زابلی ها را نزد خود نگاه دارند و از وقت و نیروی کار آنها حداکثر استفاده را ببرند. برای آنها آلونکهایی به نام خانه ساخته اند. در این خانهها که بسته به وسعت زمین زیر کشت سازمان متغیر می باشد، معمولاً به هر خانواده یک اتاق کوچک (در بعضی مواقع ۳ x ۲) می رسد.

زابلی ها عموماً زمین هایشان را به صورت سهم بری ۱/۳ می کارند که در این بین باید بهای کود و بعضی مواقع بذر را هم خود بدهند. در طول سال مجبورند همیشه مراقب زمین باشند و در فصل کار (برای پنبه معمولاً تابستان و اوایل پاییز) از صبح زود آفتاب زده تا غروب آفتاب در زیر گرمای سوزان تابستان جان بکنند. اغلب سهم آنان را ارباب به صورت سلف به قیمت نیمه بها تا قیمت از آنان می خرد. زیرا آنها مجبورند به علت تمام شدن پولشان برای فرار از گرسنگی این کار را بکنند و یا از مالکین ارضی وام بگیرند که در هر صورت استثمار شدیدی را به دنبال دارد.

مالکین ارضی اغلب خود سالی یکبار هم به سراغ زمین هایشان نمی آیند و مباشران آنها برده وار از سیستانی ها و دهقانان دیگر کار می کنند و حتی این اواخر یکی از آنها، یکی از دهقانان زابلی را زده بود که مجروح هم شد و وقتی دهقان به زاندارمری شکایت کرد، زاندارم گفت که تو هم باید او را می زدی. ولی زابلی ها از ترس آنکه آشنایان مباشر که محلی (اهل منطقه) است بعداً به سراغ نریزند فقط از او شکایت کرد که بعداً آشتی کردند! از این نمونه ها

تق محصول برنج برداشت شود. این رقم نسبت به مقدار محصول سال گذشته بیش از بیست در صد افزایش نشان میدهد. در سال گذشته جنبش‌های دهقانی همراه جنبش خلق اوج گرفت که در طی آن بعضی از دهقانان توانستند زمینهای غصب شده خود را پس بگیرند و با شور و علاقه بیشتری به کار کشاورزی بپردازند. امام خمینی نیز در سال گذشته خطاب به دهقانان

در طول جنبش‌های سیاسی باید به امر بسیج دهقانان اهمیت دهند و دولت ملی نیز باید به شور و علاقه و امید آنان پاسخ مثبت دهد زیرا تنها با اتکاء به توده‌های وسیع دهقانان و برآوردن خواسته‌های آنان، میهن ما میتواند از لحاظ کشاورزی خود کفا شده و این پایه استقلال اقتصادی را تحکیم نماید.

* شکایت دهقانان ز غمار (اصفهان) *

او فلج گشته است. بعد از خرابی‌ها دهقانان هر چه شکایت کردند نتیجه‌ای نگرفتند، بناچار برای بدست آوردن لقمه نان بخور و نمیری آواره دهات دیگر گشتند. حتی یکبار هم که در زمان ارسنجانی با آنها حکمی داور بر تصرف زمین و کشت‌کار داده بودند عوامل او در دادگستری حکم را از دهقانان گرفته و پاره نمودند. شکایات و تظلم خواهی دهقانان تا سالهای قبل از انقلاب بجائی نرسید. با پیروزی انقلاب برهبری امام خمینی نور امیدی در دل دهقانان رنج دیده پیدا

شد و شکایات خود را به کمیته انقلاب و دادگستری از سر گرفتند. خوشبختانه از طرف کمیته انقلاب با آنها اجازه کشت داده شد. دهقانان طبق رهنمود بحق کمیته انقلاب مشغول کشت میشوند و مقداری از زمینها را بزیر کشت میبرند ولی متأسفانه با اینکه حقانیت روستائیان و در بدری آنها برای کمیته انقلاب اثبات شده است، بعضی از دوایر دولتی از قبیل دادگستری و زاندارم‌ری هنوز از کار دهقانان جلوگیری می‌کنند.

لذا ما خواستار آنیم که بشکایات ما رسیدگی شود که تا فصل کشت دیر نشده بتوانیم بقیه زمینها را کشت نمایم تا به سهم خود بامر تولید و خود کفائی میهن عزیزمان در زمینه کشاورزی خدمت نمایم. و از دولت جناب آقای مهندس مهدی بازرگان تقاضا داریم اکنون که انقلاب پیروزمند ملت ایران برهبری امام خمینی بشمر رسیده است بخاطر تسکین زجرهای ما دهقانان، این فتوادل ظالم را بخاطر جنایات و زور گوئی هائیکه نسبت ب ما و سایر هم میهنان ما روا داشته است، محاکمه و بسزای اعمالش برسانید.



نامه یک روستائی از وینسار (قروه سنندج)

در چند شماره پیش "رنجبر" گزارشی از مشکلات و ستم‌دگی دهقانان زحمتکش وینسار منتشر کردیم. در پی آن هفته گذشته نامه یکی از اهالی این روستا بدستمان رسید که آن را در زیر می‌خوانید.

بسم الله الرحمن الرحيم درود به شما مبارزین راه استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی، درود بر شما مردان آزاده که زندگی را بر خود تنگ کرده‌اید و یک لحظه از کار و کوشش دست‌نمی‌کشید تا که خلقتان راحت و آسوده زندگی کنند درود بر شهدای آزاده.

برایتان آرزوی موفقیت می‌نمایم و امیدوارم که در ادامه راهتان پیروز و موفق گردید. برادران عزیز سازمان انقلابی دست‌اندر کاران رنجبر، من یک شخص از اهالی وینسار قروه سنندج می‌باشم که یک نامه دیگر در چند شماره پیش از این ده چاپ کرده بودید. وقتی که آن را خواندم خیلی خوشحال شدم و بسیار بسیار شما عزیزان را ستودم که به پای درد دل نیمی از ملت ایران می‌نشینید و به حرفهای ما (دهاتی‌ها) گوش فرامیدید و نوشته‌های ما را چاپ می‌کنید. به هر حال بپردازیم به اصل مطلب.

پدر من در آن دوران یعنی دوران کثیف رژیم ارباب و رعیتی با هزار بدبختی و رنج و مشقت با برادرانم (آن وقت من بچه بودم) یک چاه آب کندند این هم بگویم هر چیز اول خرج دارد و بعدش سود و منفعت.

دو الوی سه سال پدر و برادرانم بر سر این چاه کار کردند، رنج کشیدند، چغندر قند و گندم و نخود و صیفی کاشتند تا که آینده خودشان و ما بچه‌های کوچک را تامین کنند. اول پدرم چند تا فرس فروخت و بعدش هم تعدادی از گوسفندان و حتی یک الاغ را هم فروخت تا پول موتور و کارکرانی که برایمان کار می‌کردند فراهم کند. دیگر هیچی نداشتیم بفرسیم اما خوشبختانه در سال دوم و سوم از این چاه بهره می‌بردیم و تا اندازه‌ای زندگیمان را می‌چرخاند و با سازمان چغندر قند پیمان پنج ساله بسته بودیم. بعد از سال چهارم به اصطلاح لغو رژیم ارباب و رعیتی پیش آمد. مالکین

وینسار عبارتند از سیف الله خان، نورمحمد خان، جعفرخان و بابا خان و چند تا هم خورده مالک که اینها برادر می‌باشند که به وسیله مباشرشان عزت الله رضائی (معروف به عزت شعبه و عزت بشکه) مثل یک خفاش خون آشام خون مردم بی‌گناه و رنج‌دیده و زحمتکش وینسار را مکیدند.

آن سال چند صد هکتار گندم کشاورزان وینسار را با زور سر نیزه زاندارم‌های پلیس پهلوی با کمباین چیدند و اهالی این روستا هر چه داد و فریاد زدند و دست بچه‌های خودشان گرفتند و صحرا رفتند هیچ تأثیری بر روی قلب کنیشتان نداد و بی‌شرمانه آن سال گندم مردم رنج‌دیده وینسار را بردند و حتی یکی از پسر زنان این ده که تمام گندم فرزندان را چیده بودند در منزل مباشر بی شرم عزت شعبه جلوی پای جعفر خان قرآن گذاشت و جعفر خان هم با بی حیائی و بی شرمی بیشتری به قرآن محمد پشت پا زد و رفت و طوری هم سال بعدش زمین‌ها را تقسیم کردند که زمین‌های قابل کشت و زرع و آنجا‌هایی که محصول خوب میداد خودشان بردند و زمین‌های بایر و کوهها و نمک‌زارها را به زارعین دادند و هیچکس هم نمیتوانست نفس بکشد و بگوید چرا این طوری تقسیم می‌کنید به قول معروف خودشان قیچی کردند و بریدند.

یکی از آن خانواده‌ای که در وینسار بیشتر خسارت دید خانواده ما بود که چاه را از ما گرفتند و بار هم پدرم با فروختن بقیه گوسفندان مقداری پول تهیه کرد و به سازمان چغندر قند داد چونکه یک سال از پیمانش مانده بود دیگر همه چیز را اردست دادیم و از ثروتمند دهات چند راس گوسفند بعنوان مایه شریکی (یعنی گوسفند از آن شخص و خدمت آنها از ما برای چند سال دیگر گوسفندان را به طور متساوی تقسیم می‌کردیم) گرفتیم تا زندگی خودمان را تامین کنیم در عوض زمین‌های جلوی چاه ما به عزت شعبه بی‌سرم دادند و آن هم پائین‌تر از چاه ما چاهی دیگر کند آن‌ها چند سال می‌باشد که از آن استفاده کلانی می‌برد.

از آن موقع تا به حال ما بر سر این چاه و زمین‌های جلوی آن شکایت داشتیم نه در زمان آن جلاد ستمگر به ما جواب میدادند و نه حالا که حکومت عدل اسلام حکمرانی می‌کند و تا حالا این چند ماه پیروزی انقلاب

به دادگستری قروه شکایت کرده‌ایم هی امروز و فردا و یک ماه دیگه می‌کنند معلوم نیست پس کی به ما جواب می‌دهند.

در ضمن تمام مردم وینسار حاضرند این چهار قسمتی که مالکین به رعیتها داده‌اند به آنها پس بدهند و فقط آن یک قسمت که مال آنهاست بگیرند با این وضع هم مالکین راضی نیستند تا این اندازه این خون خواران استبداد به ما دهاقین ظلم کرده‌اند.

این نور محمد خسروی قاضی بخش ملایر همدان بود در دوران طاغوت موقع تقسیم اراضی آنقدر به کشاورزان آن منطقه ظلم کرده بود. یک روز کشاورزان تاپای مردن او را زده بودند و وقتی که ظلم آن معلوم شد مقام قاضی را از او گرفتند و وکیل پایه یک دادگستری در همدان شد و الان هم می‌خواهد آن ظلم و ستم گذشته را در دهات وینسار و اکثر دهاتهای دیگه پیاده کند نور محمد خسروی یکی از فتوادل‌های پلیس رژیم خون آشام پهلوی بود و الان هم هست ما اهالی ده وینسار و تمام مردم دهاتها چهار دولی از زعیم عالیقدر و رهبر انقلاب اسلامی ایران و جهان مسلمان امام خمینی و دولت قانونی و شرعی جناب آقای مهندس مهدی بازرگان خواستاریم که این معسالدین فی الارض را محاکمه و دادگاهی کنند و آنها را به مجازات خودشان برسانند.

در ضمن جدیدین تن از بزرگان و فیهیان مردم وینسار که خوب می‌تواند از حقوق مردم زحمتکش دفاع کند به پیش این مفسد الدین فی الارض همیشه می‌روند تا دوباره زمین‌های وینسار را عادلانه تقسیم کنند آنها اصلا و ابدا گوش به حرفهای آنها نمی‌دهند و آنها را قبول ندارد این نور محمد پلیس می‌خواهد دوباره زمین‌ها را غیر عادلانه تقسیم کند و پول بیشتری به جیب مباشرش عزت شعبه برود و این عزت همیشه پس مالک و رعیت مفسدی می‌کند و نمی‌گذارد کار کشاورزان وینسار درست شود چونکه به ضرر خودش تمام می‌شود.

ای کاش شما عزیزان می‌آمدین وینسار و از نزدیک همه چیز را می‌دیدید و مشاهده می‌کردید کازهای زشت این فتوادل‌های وینسار را.

ای کاش روزی دست خائن این مردان فتنه گر و تا بکار از سر مردم ستم‌دیده وینسار و تمام دهاقین ایران کوتاه می‌شد کاش... به امید آن روز...

"امضاء محفوظ"

● شوروی کشوری...

ملی خود را نجات دهنده، خلق فیلیپین معرفی کنند. بعضی از نیروهای ملی فیلیپین تا بدان حد فریب ظاهر سازی امریکائیها را خورده بودند که وقتی ارتش امریکا پس از تسلیم ژاپن، فیلیپین را اشغال کرد، این امر را به معنی آزاد شدن فیلیپین دانستند.

همین سیاست را امریالیسم امریکا پس از جنگ جهانی دوم ادامه داد و موفق شد با زدن ماسک "آزادیخواهی" و پشتیبانی از "دمکراسی" در بسیاری کشورها خود را جانشین امریالیستهای کهن (انگلیس، فرانسه و غیره) که به عنوان متحد مرتجع ترین طبقات (فقودالها و غیره) در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره شناخته شده بودند، سازند.

اما با توسعه قدرت امریالیسم امریکا و مبدل شدن آن به مقتدرترین امریالیسم جهانخواز در طی سالهای دهه ۱۳۴۰ - ۱۳۳۰، خلقهای جهان نیز بزودی امریالیسم امریکا را به عنوان دشمن شماره یک خود شناختند. نتیجه این شد که جنبشهای آزادی بخش ملی در اکثر این کشورها رنگ ضد امریکائی گرفت. تا این زمان امریالیسم نو پای روسیه که خود را قادر به رقابت با امریالیسم امریکا نمی دید، سیاست "همزیستی مسالمت آمیز با امریالیسم" را در پیش گرفته بود. دار و دسته خروشچف - برژنف - کاسیگین از بیم آنکه در صورت حمایت از جنبشهای آزادیبخش ملی ناچار به مقابله با امریالیسم امریکا شوند با امریکا در خاموش کردن آتش این جنبشها همکاری می کردند. اما رشد سریع جنبشهای آزادیبخش ملی علیرغم تمام کوششهای ضد انقلابی امریالیسم امریکا سبب شد تا امریالیسم نو خاسته روسیه که به تدریج جای پائی برای خود در مستعمرات باز کرده بود در صدد استفاده از سیاست کهن امریالیستهای نفع خود برآید. آغاز باصطلاح "پشتیبانی" دولت روسیه از جنبشهای آزادیبخش که رنگ ضد روسی ندارند در واقع استفاده از همین سیاست قدیمی امریالیستی یعنی به کارگرفتن جنبشهای انقلابی به منظور از میدان بدر کردن رقیب از صحنه رقابت برای چپاول هر چه بیشتر خلقهای جهان می باشد.

۲ - پشتیبانی جمهوری خلق چین از جنبشهای آزادیبخش ملی و توسعه نفوذ مارکسیسم - لنینیسم.

با رشد جنبشهای آزادیبخش ملی در سر تا سر جهان و پشتیبانی قاطع و بدون چشمداشت حزب کمونیست و دولت چین تحت رهبری رفیق ماوتسه دون از این جنبشها، نفوذ احزاب مارکسیست - لنینیست در این جنبشها روز به روز افزایش یافت و این امر جلو پیشرفت نقشه های سلطه طلبانه امریالیسم روسیه را می گرفت. دار و دسته برژنف - کاسیگین گر چه هنوز به پیروی از استاد خود، خروشچف، از سیاست گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم و مخالفت با جنگهای آزادیبخش پیروی می کردند، اما در شرایط توسعه روزافزون جنبشهای انقلابی در سر تا سر جهان، این سیاست مانع بزرگی برای توسعه نفوذ امریالیسم روسیه در این جنبشها بود. اما تغییر این سیاست و حمایت آنها از جنبشهای آزادیبخش هر چند هم که سطحی و ظاهری بود از آنجا که زیر نقاب سوسیالیسم و کمونیسم صورت می گرفت، می توانست بسیاری از عناصر صادق و انقلابی را که به آرمان طبقه کارگر و سوسیالیسم معتقد بودند به گرد عوامل وابسته به روسیه جمع نماید و زمینه را برای بسط نفوذ امریالیسم روس در این جنبشها و در نتیجه در دولتهای آینده آنها آماده نماید. این تاکتیک جدید ضمناً می توانست سلاح نوینی برای مبارزه بر علیه احزاب و عناصر مارکسیست - لنینیست که به علت پشتیبانی قاطع و پیگیر خود از جنبشهای آزادیبخش در آنها نفوذ زیادی داشتند بشود و راه نفوذ هر چه بیشتر امریالیسم روسیه را در جهان باز نماید.

برژنف در کنفرانس احزاب رویزیونیستی که تحت عنوان "کنفرانس احزاب کارگری و کمونیستی جهان" در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) تشکیل گردید، از سایر احزاب و گروههای هم کیش خود دعوت کرد تا برای مبارزه علیه "توسعه طلبی چین" یک سیاست دفاعی مشترک تشکیل دهند. برژنف در سال ۱۳۵۱ (دسامبر ۱۹۷۲) اعلام کرد که "مبارزه حزب کمونیست شوروی بر علیه چین وارد مرحله نوینی شده است". این "مرحله نوین" در واقع مرحله استفاده از کلیه امکانات شوروی علیه متحد شدن حزب کمونیست چین و سایر احزاب مارکسیست - لنینیست با جنبشهای آزادیبخش ملی بود. برژنف و مزدوران او در سایر کشورها با استفاده از واژه بی معنی "مائوئیسم" کوشیدند مارکسیست لنینیستهای را که در جنبشهای آزادیبخش ملی مبارزه می کردند، وابسته به چین و انمود نمایند و خود با استفاده از پول و اسلحه و عوامل مزدور خویش جای آنها را در جنبشهای آزادیبخش ملی بگیرند.

● در مورد شوراهای

با توجه به سنم و استعمار شدید زحمتکشان، زنان و ملیت های ایران، باید کار ویژه ای کرد تا که نمایندگان این طبقات و اقشار که اکثریت مردم را تشکیل می دهند در شوراهای شرکت فعال داشته باشند.

شوراهای ارکان های خلقی هستند از این رو باید ضد انقلابیون از شرکت در آنها منع شوند و در مناطق گوناگون کار توضیحی وسیعی انجام گیرد تا نمایندگان طبقات سرمایه دار وابسته و مالکین ارضی فقودال نتوانند به شوراهای راه یابند.

دو خطر اصلی کنونی در تشکیل شوراهای، انحصار طلبی و دکور سازی از آنهاست. شوراهای باید جبهه واحد خلقی و نشانه اتحاد طبقات و اقشار مختلف خلقی باشند و تجربه ای مجلس خبرگان نباید در این مورد تکرار شود. از طرف دیگر با گرایش برخی از مقامات روشی برای سبیل کردن کار ایجاد شورا و تشکیل سازمانهایی به اسم شورا ولی بدون محتوی و اختیارات واقعی نیز مبارزه کرد.

ملت ما ۵۰ سال است که سیاهترین شکل ارتجاع و اختناق را تجربه می کند. پس از گذشت این مدت دراز نباید انتظار داشت که به یک باره اکثریت عظیم خلق تمامی عوامل منفی ناشی از این دوران سیاه را از خود بزدايد و فعالانه در زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه شرکت کند. کلیه نیروهای ملی وظیفه دارند تا هر چه بیشتر از راه تبلیغ و آموزش، مردم را با مسئله شوراهای آشنا سازند و آنها را بسیج کنند و این محتاج به وقت است.

هم اکنون بیش از چند روز به انتخابات شوراهای باقی نمانده است. اما اکثریت مردم از معنای شوراهای، وظایف و اختیارات آن آگاهی ندارند و برای شرکت در این کار بسیج نیستند. انجام انتخابات با چنین شرایطی و با توجه به اینکه آزادی کامل تبلیغات و نظارت صحیح بر انتخابات تضمین نشده، به هیچ وجه درست و در شان یک دولت ملی نیست. این شوراها اگر با چنین وضعی انتخاباتشان انجام شود در سطح تشریفات باقی می ماندند و کاملاً از محتوای انقلابی خود خالی می شوند.

از این رو لازم است که در تاریخ برگزاری انتخابات تجدید نظر اساسی به عمل آید و انجام آن به بعد از انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی واگذار شود که در این مدت فرصت کافی برای آشنائی توده ها با مسئله شوراهای و پاکسازی کامل عناصر ضد انقلاب باقی باشد. با وجود این شرایط نباید نسبت به انتخابات شوراهای بی تفاوت بوده، از زیر مسئولیت شانه خالی نمود. در نتیجه در صورت برگزاری انتخابات بدین شکل خود

کتاب لئو نید اول و استقلال ایران

شوروی حق می داد که در سرکوب فعالیت های ضد انقلابی ژنرال های تزاری آنها را داخل خاک ایران در صورت لزوم تعقیب کند، امروز تزارهای نوین مدعی اند که حق دارند ارتش خود را به داخل خاک ایران بفرستند. در تعقیب کی؟ برای سلطه جوئی، برای رسیدن به آب های خلیج فارس و دریای عمان در صحنه رقابت جهانخوازی با امریکا و تدارک جنگ. این است "لب مطلب" در جلد هفتم آثار آقای برژنف.

اما چرا تزارهای جدید کرملین همه اینها را به حساب استقلال ایران می گذارند؟ باید ببینیم منظور آنها از استقلال چیست. آنچه که رهبران سوسیال امریالیست روس بارها گفتند و نوکران بومی شان تکرار کردند، استقلال بنظر اینها همان باصطلاح استقلال ظاهری است که زیر سلطه امریالیستها باشد. از جمله سوتیسکا یا راسیا بالاخره در آخرین مقاله نتیجه می گیرد که "همکاری اقتصادی یا شوروی یکی از عوامل مهم استقلال است" و با باصطلاح کمک شوروی می توان به استقلال رسید. خبرگزاری مطبوعاتی نووستی در بولتن شماره ۳۵ مورخ ۲۴ شهریور خود مطلب را از این هم واضح تر بیان می کند. در این بولتن درباره جنبشهای آزادیبخش بی شرمانه می نویسد که ملل آسیا، افریقا و امریکا لاتین همواره بر حمایت کشورهای سوسیالیستی تکیه میکنند و "در فقدان این تکیه گاه، کشورهای جوان موفق نمی شوند استقلال سیاسی خود را به دست آورند".

این است منطق امریالیستها از استقلال و این همان چیز است که خلقهای جهان سالهاست آن را وابستگی نامیدند و بر علیه آن قهرمانانه بپا خاسته اند.

فما یشنامه مرگ یزدگرد

مرثیه ای بر زوال سلطنت

همخواهی با زرش کشته است؟ تماشاگرینا بر موضع سیاسی و درجه احساساتش نسبت به شاه در انتخاب خود آزاد است. حتی تماشاگر شاه دوست نیز فراموش نشده و امکان تعویض لباس و تعویض شخصیت شاه و آسیابان و ادامه

در هفته های اخیر مجدداً "فعالیت های تبلیغاتی روسها در به اصطلاح اعلان دوستی و پشتیبانی" از جمهوری اسلامی ایران شدت پیدا کرد. اگر چه هنوز در گوشه و کنار مطبوعات شوروی به تبلیغات منفی نیز می پردازند.

رادیو مسکو اعلام می کند که برژنف جلد هفتم از مجموعه آثار خود را به انقلاب ایران اختصاص داده و در آن ضمن تحلیل از انقلاب ایران، گفته است: که شوروی با مداخله کشورهای بیگانه در امر داخلی ایران مخالف است. روزنامه "سوتیسکا یا راسیا" در تاریخ ۷ مهر نیز مقاله مفصلی تحت عنوان حسن همجواری ایران و شوروی به چاپ می رساند. در این مقاله از احترام به استقلال ایران و تحکیم دوستی و روابط ایران و شوروی صحبت می کند و این تبلیغات امریالیستی را علاوه بر نشریات مزدور تعدادی از روزنامه های خبری کشور ما هم با آب و تاب می نویسند.

قضیه چیست؟ برژنف می گوید که هیچ کس حق ندارد در امور داخلی ایران دخالت کند، چون این به امنیت شوروی مربوط است. مساله برای ما روشن است. ایران "حریم امنیتی" امریکا بود حالا که دارد از زیر سلطه امریکا در می آید، نمی خواهد به زیر چتر شوروی برود، بلکه می خواهد هر چه بیشتر مستقل و متکی به خود باشد. اما این برای شوروی جهانخواز نا گوار است. این است که از این به بعد به نظر آنها و با قول و قرار یک جانبه ای که با خود بستند ایران دیگر جزو حریم امنیتی آنهاست و از حالا به بعد هیچکس حق دخالت ندارد. استناد مکرر رهبران سوسیال امریالیست شوروی به بند ۶ قرار داد ۱۹۲۱ هم همین امر را روشن می کند. طبق این بند که به دولت آن موقع خود خالی می شوند.

بدنبال انقلاب پیروزمند مردم ایران و باز شدن فضای هنری شاهد بروی صحنه آمدن نمایشنامه های فراوانی بودیم که موضوع اکثر آنها یا مبارزات ضد فاشیستی اروپای حول و حوش جنگ جهانی دوم را، یا تکیه می کرد و یا

وابسته به چین وانمود نمایند و خود با استفاده از پول و اسلحه و عوامل مزدور خویش جای آنها را در جنبشهای آزادیبخش ملی بگیرند.

۳- تغییر توازن نیروها به نفع روسیه: گفتیم که وقتی امپریالیسم نو خاسته روسیه پا به عرصه رقابت برای تقسیم جهان گذاشت، امپریالیسم آمریکا در مقیاس جهانی نیرومندترین قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی را تشکیل می داد. همین برتری قدرت امپریالیسم آمریکا باعث می شد که امپریالیسم نو پای روسیه بکوشد تا برای گسترش نفوذ خود در جهان موافقت ضمنی آمریکا را بدست آورد. تلاشهای خروشچف و دارودسته اش برای خاموش کردن آتش جنگهای آزادیبخش و سازش و اتحاد با امپریالیسم آمریکا بهمین خاطر بود.

اما در طی سالهای دهه ۱۳۵۰ - ۱۳۴۰ امپریالیسم آمریکا زیر هجوم نیروهای انقلابی جهان به سرعت تضعیف می گردید. این تضعیف نیروها با درگیری نظامی امپریالیسم آمریکا در آسیای جنوب شرقی (ویتنام، لائوس، کامبوج و غیره) و شکست تدریجی ولی مفتضحانه نیروهای نظامی آن که تا آن زمان "شکستناپذیر" معرفی شده بودند به اوج خود رسید. در حالی که در همین زمان دولت روسیه با برنامه ریزی طولانی مدت برای سیادت بر جهان، نیروهای نظامی خود را به سرعت توسعه داده و در بسیاری زمینهها از امپریالیسم آمریکا پیشی گرفته بود. توازن نیروها در مقیاس جهانی حالا دیگر به نفع روسیه تغییر یافته بود و امپریالیسم نو خاسته روسیه قدرت کافی برای دست زدن به یک یورش همه جانبه به منظور تقسیم مجدد جهان را داشت. (در این مورد منابع زیاد است از جمله رجوع کنید به "رنجبر" شماره ۷ مقاله "صف آرائی نظامی دو ابر قدرت")

طبیعی است که یکی از وسائل این کار دخالت مستقیم در جنگهای آزادیبخش ملی و دست زدن به یک رشته عملیات دیگر از قبیل کودتا، جنگهای داخلی و غیره بود (درباره آنها در آینده توضیحات بیشتری خواهیم داد) که دولت روسیه از اوائل دهه ۱۳۵۰ به عنوان قسمتی از سیاست خارجی خود در پیش گرفت.

اما ماهیت این تغییر سیاست چیست؟ آیا واقعا "توانسته است کمکی در جهت پیشبرد امر انقلاب جهانی باشد؟ با کمی دقت در این سیاست با اصطلاح کمک به جنبشهای انقلابی از طرف روسیه، متوجه خواهیم شد که این اقدامات روسیه نه تنها کمکی به جنبشهای انقلابی کشورهای مختلف نکرده بلکه تنها باعث شده است که در بعضی کشورها استقلال ملی تازه بدست آمده بار دیگر از دست برود و این کشورها یا مجددا در چنگال امپریالیسم اسیر شوند و یا به نیمه مستعمره امپریالیسم روس مبدل گردند.

ما برای روشن شدن این موضوع در شماره های آینده به بررسی عملکرد دولت روسیه در رابطه با انقلاب یک رشته از کشورها خواهیم پرداخت.

● تبلیغ: سیاسی...

تغییرات عمیق به نفع انقلاب ندارند، از سیاسی شدن نیروی عظیم جوانان و حشمت دارند. لذا به عنوان مختلف سعی میکنند از سیاسی شدن این نیروی عظیم جلوگیری کرده و آنها را در حاشیه نگهدارند. و این خواست سرمایه داری بزرگ از جمله به شکل تصمیماتی از قبیل تصمیم اخیر وزارت آموزش و پرورش بروز می کند.

این تصمیم تا درست اگر بخواهد به مرحله اجرا در آید ضربه ای بر پیکر انقلاب است زیرا سیاست زدائی از جوانان دانش آموز و جلوگیری از فعالیتهای سیاسی آنان انقلاب را از یک نیروی عظیم چند میلیونی و اتفاقا از گردان پیشتان آن در شرایط کنونی کشور ما محروم می کند.

مسئولیت شانه خالی نمود. در نتیجه در صورت برگزاری انتخابات بدین شکل خود نیز باید در آن برای طرح نظرات سیاسی شرکت جست.

● نمایشگاه عکس

کار قدم کوچکی برداشتم که اولیاء امور مملکت بدانند که وضعیت آنها چگونه است. هدف از این نمایشگاه همان طور که خودشان نیز می گویند ارائه هنر نیست، بلکه می خواهند نمایانگر واقعیتها باشد که زحمتکشان میهن ما با آنها دست به گریبان اند.

آقای عارفی در بخش دیگری از گفته های خود، وضع گود نشینان را توضیح دادند. ایشان گفتند: "این مردم لوله کشی آب آشامیدنی ندارند. و از نظر رفاهی در وضع بسیار بدی هستند." شورای اسکان "به سرپرستی آقای محمد اقبال در این محل در جهت رفاه این مردم فعالیت می کند. تاکنون ۲۵۰ نفر از ۴۵۰۰۰ سکنه این محل به محل های آبادتر دیگری انتقال داده شده اند. از کارهای رفاهی که صورت گرفته یک کتابخانه و چند شیر آب ساخته شده است.

آقای عارفی اضافه می کند: "اگر این نمایشگاه مفید واقع نشود در ماههای آینده عکسهای دیگری که تلخی بیشتری از وضع این زحمتکشان را نشان می دهد، به نمایش می گذاریم. ما در هر صورت بکار خود ادامه می دهیم، دولت و ملت از هم جدا نیستند، به همین دلیل ما نیز با این کار یاد دولت همکاری می کنیم و با برگزاری این گونه نمایشگاهها وضع زحمتکشان میهن خود را تا حد توانایی نشان می دهیم و دولت نیروی وظیفه دارد که این مسائل را مورد توجه قرار دهد." نمایشگاه عکس گود نشینهای تهران بعد از این مدت در شهرها و محله های دیگر نیز به نمایش گذارده خواهد شد.

● کنترل نفقت

مشاهده می کنیم که در رمانیکه کیانوری، رئیس دار و دسته رهبری کمیته مرکزی حزب توده و مدافع امپریالیسم روسیه با سر و صدا به دبیر خانه اش باز میگردد و در تهران جولان میدهد، آقای نریه تحت پیگرد است و از طرف دیگر هم قدرت طلبان علیه اسلام مبارز جنبش برای آنداخته اند.

باید بر اساس مافع ملی و مردمی متحد شد، انحصار طلبی و قدرت طلبی را طرد کرد و تمام نیروها را در جهت ادامه انقلاب علیه دو ابر قدرت و سازندگی ملی سوق داد.

سعی است مردمی مروی بودیم به موضوع سر آنها یا مبارزات ضد فاشیستی اروپای حول و حوش جنگ جهانی دوم را روایت میکرد و یا بوسیله نویسندگان ایرانی در استعاره فریاد "مواظب باشید فاشیسم دارد می آید" را سر داده بود. نمایش "مرگ یزدگرد" بهرام بیضائی از قماش دیگر است.

در رابطه با ورود اسلام به ایران یک شاه میمیرد، در رابطه با انقلاب اسلامی یک شاه فرار میکند. و امروز نمایش "مجلس شاه کشتی بروی صحنه می آید. ظاهرا" قضیه مربوط به کشته شدن یزدگرد پادشاه ساسانی است، اما رابطه آن با حوادث اخیر ایران مثل بخیه ایست که بانخ سفید بر پارچه سیاه زده باشند.

یزدگرد چرا بوسیله آسیابانی کشته میشود؟

در مقدمه دفترچه نمایش، کشته شدن یزدگرد شاه بخاطر طمع آسیابانی به جواهرات و لباسش بایک علامت سؤال مورد تردید قرار گرفته است. نمایش شبهه دادگاهی است که در آن موبد و سرداران یزدگرد آسیابان و زن و دخترش را برای کشف علت کشته شدن شاه محاکمه میکنند. علل مختلفی مطرح میشود. آیا آسیابان و زنی انتقام خون پسر سرپازشان را که در جنگ کشته شده گرفته اند؟ آیا آسیابان دزدان لیس و جواهرات ثروتمندان را به کفر رسانیده؟ آیا آسیابان و خانواده اش انتقام فقر و حشمتاک خود را گرفته اند؟ آیا آسیابان شاه را بخاطر تجاوز به دخترش کشته است؟ آیا آسیابان شاه را بخاطر

● فاجعه شهادت...

مدیران ناعزت سوء استباهات و احراقات دولت مرکزی را به حداقل خود برساند. می تا درست مواد و همفکرانش سهمی به سزا در ایجاد بر خورد مسلحانه میان نیروهای انقلابی کرد و نیروهای انقلابی یاسداران باری کرد.

شهادت مواد فاجعه ای است برای جنبش ضد امپریالیسمی و دمکراسیک میهن ما، فاجعه ای که یک نیروی انقلابی بیسرو را که می توانست در انقلاب عیش سهمی اعفاء کند، در برابر نیروهای انقلابی دیگر قرار میدهد. این فاجعه ناسی از یک خط منی سیاسی نادرست و احرافی است و به همین دلیل، انقلابیون کرد به جای اینکه تسلیم احساسات خود شوند باید تمامی حشم و غضب خود را علیه علت این فاجعه یعنی خط منی چپ روانه بسج کنند.

تردیدی نیست که در میان خلق

شاه دوست نیز فراموش نشده و امکان تعویض لباس و تعویض شخصیت شاه و آسیابان و ادامه حیات شاه نیز مطرح اند. نمایشنامه اسلام را بعنوان یک جهان بینی مترقی که روابط پوسیده نظام حاکم بر ایران دوران ساسانیان را در هم کوبید بکلی نادیده میگیرد.

حرف پنهان نمایشنامه در اوج خود اینست که اگر فشار سلطنت بر توده های مردم زحمتکش تا این حد شدید نبود، شاید مردم از سلطنت حمایت میکردند و با اصطلاح فاجعه مرگ شاه و انقراض سلطنت بوجود نمی آمد. زن آسیابان که در طول نمایش سخنان سختی در مخالفت با صاحبان قدرت ادا میکند، پس از خبر رسیدن اعراب نمایش را با این جملات به پایان میرسد: "اینست داوری شما که در فشتان سفید بود، وای بر داوری آنان که در فشتان سیاه است."

لابد مقصود "هنرمند" از درفش سفید "همان انقلاب سفید است و لابد مقصود ایشان از "درفش سیاه" همان ارتجاع سیاه است که بر حسب مورد علاقه رژیم گذشته بود!

نمایشنامه بطور ماهرانه ای تلاش میکند از احساسات مردم علیه سیاست "ایران زدائی" انحصار طلبان سوء استفاده کرده و به احساسات ملی و میهنی آنان شکل سلطنت طلبی بدهد.

حیف از فضای آزادی که این جنبش مورد سوء استفاده قرار میگیرد.

موادهای بی سار دیگری همد که قادر خواهند بود با درس گیری از گذشته راه طفره نمون آینده را بیابند و در این مسیر قدم گذارند.

● لغو قراردادها...

در چند مورد به ویژه در کردستان دخالت کرده است توجه به خطر تجاوز از طرف ابر قدرت روسیه امری است حیاتی در جهت حفظ استقلال میهن. زیرا قرار داد دو جانبه ۱۹۲۱ بین ایران و روسیه، حق دخالت نظامی در کشور ما را به آنها می دهد. بنابراین دولت موقت باید همراه با لغو قرار دادها با آمریکا، قرار داد ۱۹۲۱ با روسیه را نیز لغو کند. هر گونه کوتاهی ورزیدن به این امر به مفهوم منحرف کردن مسیر انقلاب و خواست استقلال طلبانه مردم زحمتکش و نیروهای انقلابی و ملی بوده و خطر نفوذ روسیه در ایران را به همراه خواهد داشت.

رنجبر

رنجبر و خوانندگان

سه نامه از کردستان



*** پیروزی دمیاز ره خلق کرد در راه‌هایی ملی و علیه‌ستم طبقاتی**
پس از سرنگونی رژیم منفر پهلوی یک شکوفائی بزرگ در میان خلق کرد برای بدست آوردن خواسته‌های به حق و سرکوب شده خود بوجود آمد جنبش دهقانی ضدفقودالی برای زمین، درمیان سرمایه‌داری محلی و روشنفکران وابسته به آن اوج گرفت.

دولت مرکزی به علت نداشتن پایه طبقاتی در کردستان و نداشتن پایه توده‌ای و به علت درپیش گرفتن سیاست انحصار طلبی و با وحدت و همکاری و پشتیبانی از فتودالها که با تشکل خود مبارزه مسلحانه را به خلق کرد تحمیل کردند و دهقانان را از زمین‌شان بیرون کرده و همکاری با قیاده موقت که یکی از عمال وابسته صدرصد به اسرائیل است، باعث تشدید تضاد میان خلق کرد و دولت مرکزی شد خلق کرد با مبارزه طبقاتی خود علیه فتودالها و ملاکین وابسته و پشتیبانی دولت از دشمنان قسم خورده امپریالیسم باعث شد که میان خلق و دولت مرکزی جدایی بیفتد و علت جدایی را با (فاکتهای موجود) دولت مرکزی بوجود آورد. لنین همواره بما آموخته است، که باید به احساسات ملی، عواطف و حتی پیش داوریهای ملت کوچک احترام بگذاریم و به زحمتکشان ملت خود بیاموزیم که بدان احترام بگذاریم و احساسات ناسیونالیستی خود را بدور بریزند، بلکه انترناسیونالیست‌های واقعی باشند.

ما می‌خواهیم شاگرد خوب و وفادار لنین باشیم مسئله اصلی اینجاست که وقتی دولت مرکزی با هواپیماهای موشک انداز و خمپاره‌ها و نارنجکها به روستاهای اطراف کردستان حمله می‌کند به نام حزب دمکرات به سرکوبی خلق کرد می‌پردازد و باعث تاسف است که یک‌سازمانی که مسلح به مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائوتسه دون است به طرفداری از بمباران خلق کرد می‌پردازد و مسئله ملی خلق کرد را در نظر نمی‌گیرد. فکر می‌کنید همه کسانی که اینجاء دارند مبارزه می‌کنند بخاطر امپریالیسم شوروی دارند با دولت مرکزی مبارزه می‌کنند یا اینکه

بخاطر سد راه مبارزه آنها علیه جنبش دهقانی است. شما فکر می‌کنید که دارودسته قاسملو در کردستان دارند مبارزه می‌کنند؟ خیر آنها در کاخ کرملین نشسته‌اند ولی این خلق کرد است که امر مبارزه را دارد به پیش می‌برد...

یکی از راه‌حل‌های کردستان برای مسئله ملی مبارزه سیاسی است یعنی با خلق برای حق خود مختاری. هیچوقت رنجبر در شماره‌های اخیر خود تا ۲۱ بطور آشکار نگفت به دولت که خلق کرد خود مختاری می‌خواهد و اگر هم گفته باشد در گوشه و کنار با دو یا سه جمله گفته است. از کمبودهای دولت بعد از بستن روزنامه‌ها امر مبارزه - وحدت را با دولت در پیش نگرفته بیشتر از وحدت با دولت می‌نویسد. ما نباید خواسته‌های بحق خلقها را فراموش کنیم و با وحدت به پیش رویم چه ایرادی دارد که نشریه رنجبر راهم بخاطر خواسته بحق خلق و برای افشای عده‌های ضد خلقی عناصر مرتجع توقیف کنند. خیلی متشکریم گروهی از مبارزین کرد

رفیق مائوتسه دون به ما می‌آموزد که در همه اعمال و افکار خود منافع خلق را در نظر داشته باشیم و همواره از فکر خدمت بخلق حرکت کنیم. توده‌های خلق کرد که سالها زیر ستم ملی قرار داشته‌اند بطور ویژه‌ای باید جای خود را در قلب ما و در مغز ما داشته باشند. ما باید این آموزش رفیق مائوتسه دون را در مورد آنان بخصوص در نظر داشته باشیم.

زنده‌باد وحدت مبارزه‌جویانه خلقهای ایران

*** سازمان انقلابی حزب توده**
ضمیم درود و سلام امیدوارم همین روزنامه خوبتان برقرار باشد تا بتوانید زیاد تر چاپلوسی بکنید و رنجبرتان به فروش برسد. بعد از اینکه دولت دتر اغلب روزنامه‌ها و مجله‌های مردمی را بست تعجب کردم که بطور رنجبر منتشر می‌شود. یک روز شماره ۲۸ رنجبر را خواندم تا ببینم در این روزنامه چه مطالبی درج می‌شود آیا بیطرفی را رعایت می‌کند و

حقایق را بازگو می‌نماید. ولی نه درست بر عکس کرده‌ها را تجزیه طلب سرفی می‌نماید. کدام تجزیه طلبی؟ مزدوران یکن. آیا کسیکه بخواهد با زبان مادری درس بخواند و لباس محلی خود را بپوشد و از ستم ملی رهایی یابد تجزیه طلب است. ما قاطعانه می‌گوئیم که تجزیه طلب نیستیم و به هیچ ابر قدرتی وابسته نخواهیم بود. (نه انشالله) تنها گناهمان این است که حقوق حقه خودمان را می‌خواهیم. ولی شما‌های رنجبری در روزنامه یکنی خود اظہار می‌فرمائید که کردها تجزیه طلب هستند و هزاران ترهات دیگر.

راستی چقدر شماها مرتجع هستید و سخنان ارتجاعی می‌فرمائید. هر جا سخنی از مبارزه بر علیه روسیه باشد رنجبر از آن تعریف و تمجید می‌کند و بارهبران آن مصاحبه انجام می‌دهد. درست مانند دولت چین البته بنده طرفدار شوروی نیستم و نخواهم بود و همیشه این شعارم بوده مرگ بر امپریالیسم به ویژه دو ابر قدرت. راستی که خود را آزاد بخواه معرفی می‌نمائید دم از آزادی می‌زنید بطور به خودتان اجازه می‌دهید که ما کردها تجزیه طلب هستیم والله شرم آور است و در ضمن شما چرا موقییکه بالای روزنامه خود به این دو کلمه اکتفا می‌کنید می‌نویسید ارگان سازمان انقلابی چرانی نویسد سازمان انقلابی حزب توده - آیا از حزب توده نفرت دارید هر دو تایتان از یک قماشید. خواهشمندم دیگر در روزنامه مزدورتان کم ما رابه تجزیه طلبی متهم کنید. ما تجزیه طلب نیستیم ما حق طلب هستیم تنها دارم جواب نامه‌ام را در روزنامه‌تان درج کنید تا ببینم با چه سندی و مدرکی چرا به ما کردها می‌گوئید تجزیه طلب - مرگ بر سازشکار.

مرگ بر آنهایی که از حقیقت چشم پوشی می‌کنند.

فرستنده از سنندج - سید جلال کرد نژاد

امضاء
۵۸/۷/۹

*** سلام**
آرزوی خوشبختی شما را دارم متأسفم از اینکه نمیتوانم برایتان آرزوی موفقیت داشته باشم چون به روش شما عقیده ندارم به هرکس که هستید. و این نامه را می‌خوانید بدانید بانوشتن کتابی به این عنوان و ارائه آن با آن محتوا غیر از اینکه ارزش خود را بیشتر از این کم کنید کاری نکردید.

در اولین صفحه آن گفته بودید نظر انتقادی و اشتباهاتی که در این کتاب است برایتان بنویسم این بود که نوشتن. بله من کردم از همان ملتی هستیم که شما در این کتاب آنرا تجزیه طلب قلمداد کردید و آنرا ملتی آلت دست شوروی که گویا از آنجا برایمان کلاشینکف می‌آید.

چقدر ساده‌اید، در زمان ملا مصطفی که ایران آنرا فریب داد موقع ورود به ایران آنان را که مسلح به کلاشینکف بودند خلع سلاح کردند و آنرا در انبارهایی گذاشتند که بعد در زمان سقوط رژیم به دست مردم افتاد. اولاً ما و رهبران مترقی ما، از روحانی که حسینی باشد تا سیاسی که قاسملو باشد بارها و کرارا گفته‌اند ما تجزیه طلب نیستیم بلکه فقط حق ضایع شده خود را می‌گیریم.

"حق گرفتاری است نه دادنی"
ما حق خود را می‌خواهیم برای ادعای این حق حضرت خمینی ما را علناً وابسته به امپریالیسم آمریکا و شما کتاباً ما را به شوروی می‌دانید. نویسنده این کتاب که خود را خیلی روشنفکر و زرنگ که گویا تمام اسرار جنگی دو ابر قدرت را می‌داند باید فکر اینرا می‌کرد که نوشتن این مطلب بیشتر دولت را به نابسامانی می‌کشانند.

شما مائوتیست‌ها سازش کارید که با دولتی سازش کردید که هیچگونه رابطه فکری با هم ندارید. گفته‌اید متحد شوید که تا دست ابر قدرتها را از خاک ایران کم کنیم اینرا به ملت بدبخت ایران نگو به دولت بگو چون به نظر من برای کوتاه کردن دست آنان لازم است دولت به خواسته‌های بحق خلقهای ایران توجه کند و در این صورت تمام مشکلات حل خواهد شد.

در هر منطقه اگر شورای محلی باشد و نماینده واقعی مردم باشند تمام مشکلات دیگر حل است دادن خود مختاری به تمام اقلیتهای ایران از بهترین راههای حل این بدبختیها است ولی وقتی دولت و رهبران ملت نخواهد مشکلات منطقه‌ای بدست مردمان همان محل حل شود خود نشانه وابستگی به ابر قدرتها است و چون تا بحال یاد نگرفته خود حلال

مشکلات خود باشند بنابراین می‌ترسد که موفق نشود و این اشتباه دولت فعلی است. شما در این کتاب متذکر شده‌اید که در بین شورشیان حق طلب عرب و کردنیروهای تجزیه طلب هست چرا فکر نمی‌کنید و عمل می‌کنید ایران هرچه دارد و هر کارخانه‌های که می‌بینی مونتاز شده است حتی قادر به ساختن سنجاق قفل نیست و کردستان بدتر از مناطق دیگر که به غیر از یک کارخانه جوجه‌کشی چیزی ندارد پس بطور می‌آید و ادعای استقلال می‌کند نسجیده حرف نزنید. شما مائوتیست‌ها...

چین کمونیست آبرویی برای کمونیستهای واقعی نگذاشت در اوج کمونیستی به سرمایه‌داری سقوط کرد این هم تئوریهایی مائو که عملی نشد. و از طرفداران آن نیز نمی‌شود انتظار داشت.

ما برای ایران استقلال می‌خواهیم نه برای کردستان چون کردستان مال ایران است و ایران مستعمره آمریکا یعنی هنوزم.

از افسری که خوزستانی بود پرسیدم فکر نمی‌کنید با شما همدردیم گفت به، می‌دانم شما می‌خواهید جدا بشوید گفت از سیاست چیزی نمی‌دانم فقط روش استفاده از اسلحه را می‌دانم، گفتم وقتی تو دشمن خود را شناسی چگونه روی آن اسلحه می‌کشی گفتم تو فردا روی بچه خودت هم اسلحه خواهی کشید برو مطالعه کن حالا که به کردستان آمده‌ای در بین مردم برو و ببین چقدر آدمهای روشن در این منطقه زندگی می‌کنند حتی بچه‌ها می‌دانند برای چه زنده‌اند. "برای کردیت" شما از خمینی که دستور جهاد را در کردستان داده‌جانب‌داری می‌کنید...

یا از کسی جانبداری می‌کنید که در یک روز ۲۵ جوان کردی گناه را به جرم کرد بودن اعدام کرد البته حزب این عمل را بی جواب گذاشت...

شما و سازمان شما دست کمی از رهبر و دولت فعلی ندارید. هر چند دولت قدرتی ندارد ولی برای اینکه کمی از بار مشکلات ایران کم بشود پیشنهاد می‌کنم یا ملت خود سازش کند به خواسته‌های آنان جامعه عمل بیوشاند می‌بینی که دولتهای دیگر حرفی برای گفتن نخواهند داشت. این نظر من است و می‌دانم دولت چون وابسته به آمریکا و غیره هستند کاری نمی‌کنند که مشکلی حل شود.

مهاباد - توران - ع
۵۸/۷/۸

دوست خلق کرد نیست، دارودسته‌ای وابسته به امپریالیسم روس است و امروزه پیشرفت جنبش خلق کسبرد

قدرت، بدون اتحاد با دیگر خلقهای ایران در این مبارزه هیچگاه به رهایی از ستم ملی دست نخواهد

که بظا هر خود را دوست او مینامد وحدت کرد و خیال کرده که دارد پشتیبان و نیرو جمع میکند و در مبارزه‌اش را

درست و نا درست، با هر کسی، هر نیروی حال می‌خواهد امپریالیست باشد، فتودال باشد یا هر چه، بشرطی که

* پاسخ ما

هفته گذشته ، سه نامه ای که در بالا خواندید ، از کردستان بدست ما رسید .
با اینکه دونا مه سرشار از فحاشی و برجسب زنی نسبت بما بود ، ولی با حذف چند جمله از هریک (که آنهم عمدتاً فحاشی نسبت به رهبران انقلاب یا برجسب زنی به دیگران بود) چاشن کردیم ، چه ، فکر میکنیم این نامه ها صرف نظراً ز فحاشیها بنوعی انعکاس مسائل واقعی و حاد کردستان اند .

لازم دیدیم چند خطی هم پاسخ بدهیم و در این پاسخ هم بروی یک مسئله اساسی که میان سه نامه مشترک است - یعنی دیدتنگ نظراً نه و اندیشه ی قومیت مهمتر از همه چیز تکیه کرده ایم .

و پاسخ برجسب ها را در همین بخش . در شماره آینده خواهیم گفت .

ما در ۵۵ مقاله ای که در ۲۹ شماره "رنجیر" در طول هفت ماهه اخیر درباره ی مسئله کردستان نوشته ایم مواضع و تحلیل هاییمان را در مورد این مسئله و جوانب گوناگون آن بیان کرده ایم . در اینجا میخواهیم تنها بیک مسئله اشاره کنیم و آن حرکت نویسنده گان هر سه نامه از موضع اصلی بودن مسئله قومیت کرد و رفع ستم ملی بعنوان مرکزی ترین مسله خلق کرد است . چیزی که مشکل اساسی و پایه ی انحراف در هر سه نامه است ، در مرکز گذاشتن رفع ستم ملی بدون رابطه با مبارزه ضد امپریالیستی و تعیین دوست و دشمن بر اساس برخورد آنها به مبارزه علیه ستم ملی و تعیین دوستان و دشمنان خلق کرد بر این اساس نادرست ، مسئله ای است که سالهای طولانی جنبشهای مختلف خلق قهرمان کرد در کشورهای مختلف را پس از دادن هزاران هزار شهید ، اسیر و ... یکی پس از دیگری با شکست مواجه کرده و این انحرافات با زهم در کردستان ایران تکرار میشود و همان نتایج فاجعه بار را برای خلق کرد و برای انقلاب کشورمان دارد . طبق ایدئولوژی قومیت مهمتر از همه چیز و مبارزه علیه ستم ملی بر خلق کرد بمثابه مرکز و معیار تعیین

حال میخواهد امپریالیست باشد ، فتودال باشد یا هر چه ، بشرطی که بیاید و حرف از طرفداری از خلق کرد بزند و احتمالاً کمک مالی و اسلحه هم بکند ، میوان متحد شد . در اینجا مبارزه متحد با سایر خلقها علیه امپریالیسم درجه دوم است مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری وابسته و فتودالیسم درجه دوم است ، میتوان با امپریالیستها و فتودالها هم متحد شد بشرط آنکه به مبارزه خلق کرد با صلاح کمک کنند چه معیار درست و نادرست و دوست و دشمن ، مبارزه برای رفع ستم ملی است و هیچ چیز دیگر مهم نیست .

این ایدئولوژی و سیاست بورژوازی کرد است که دنبال حاکمیت سیاسی و استعمار خلق خود است و نه دلش بحال ستمدیدی خلق خود سوخته و نه دشمنی بخصوصی با امپریالیستها دارد .

سیاست تعیین دوست و دشمن بر اساس مبارزه قومی برای رفع ستم ملی ، نتایج فاجعه باری برای خلق کرد داشته ، خلق کرد در سه کشور ایران ، ترکیه و عراق بیش از ۵۰ سال است که تحت هدایت چنین سیاست نادرستی مبارزه و جانفشانی کرده و بیش از ۵۰ سال است که مداوم شکست میخورد . آخرتاک؟ نیا پداز مبارزه جمع بندی کرد و درس گرفت ؟

بیش از ۵۰ سال مبارزه قهرمانانه خلق کرد در قرن اخیر با یداین حقیقت را روشن کرده باشد که رهائی از ستم ملی در گرو وحدت خلق کرد با سایر خلقهای ساکن در سه کشور ، مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فتودالی برای ایجاد جامعه دمکراسی نوین تحت رهبری طبقه کارگراست . این تنها راه حل است و هیچ راه حل دیگری برای رهائی واقعی از ستم ملی موجود نیست .

وحدت کرد و خیال کرد که داربشتیپان و نیرو جمع میکنند و در مبارزه را تقویت میکنند .
نتیجه چه شد ؟ امپریالیستهای آمریکا ای آمدند و خود را دوست خلق کرد عراق نشان دادند و با رزانی منصرف هم خائن شد و بزرگ آنها رفت و جنبش بزرگ خلق کرد عراق بصورت با زیجه دست امپریالیسم آمریکا در آمد و جوانان غیور کرد دسته دسته بخاطر منافع امپریالیستهای آمریکا ای بخاک و خون غلطیدند و در آخر هم وقتیکه منافع آمریکا اقتضا کرد ، از حمایتش دست برداشت و اما آن موقع جنبش از طریق رهبری خائن با رزانی چنان به آمریکا وابسته شده بود که در عرض چند روز در هم شکسته شد و ۱۵ سال مبارزه و هزاران شهید گوئی بخاطر هیچ ، نبرد و جان بازی کرده بودند .

آیا این بهترین درس برای خلق کرد ایران نیست ؟ آیا خلق کرد ایران میخواهد این تجربه تلخ را این بار با امپریالیستهای شوروی آزمایش کند ؟ آخرتاک؟ امپریالیستی در کجای تاریخ در چه زمانی موافق رهائی خلقهای تحت ستم بوده است که امروزه امپریالیستهای شوروی باشند ؟ آنها با چنین نقابی میدان میایند ، رهبران جاه طلب رامیفریند و پس از مدتی میخرند تا از جنبش بحق خلق برای مقاصد منافع امپریالیستی خود استفاده کنند و هر وقت که منافعشان اقتضا کرد در عرض یکروز به جنبش خیانت میکنند و بدتر از آنها رهبران جاه طلب ولی نادانی هستند که خیال خود میخواهند به امپریالیستها کلک بزنند و از آنها استفاده کنند اما همیشه در واقعیت امر مورد سوء استفاده امپریالیستها قرار میگیرند . آخر چرانیاید از این درسها که به قیمت سالها مبارزه و خون هزاران جوان عزیز گردید دست آمده است آموخت ؟ چرا خلق ستمدیده ی کرد با بد اینهمه با زیجه دست امپریالیستها شود ، کشته بدهد ، جوان و خون بدهد و در آخر با رذیلت زینت خنجر خورد ، با رذیلت خون ها را بشوید و با زهمان راه ، همان اشتباه را مرتکب شود ؟

خلق کرد ایران بدون مرز بندی و مبارزه با امپریالیسم بویژه دوا بر

ایران در این مبارزه ، هیچگاه به رهائی از ستم ملی دست نخواهد یافت .
آیا کسب خود مختاری تحت رهبری دارودسته و وابسته به روس قاسملو رفع ستم ملی است ؟ یا در آمدن از چاله ستم ملی و افتادن به چاه وابستگی به امپریالیسم ، غنارت امپریالیستی ، تبدیل شدن به گوشت دم توپ آنها علیه سایر امپریالیستها یا دیگر خلقهای ستمدیده یا سایر خلقهای ایران ، آزادی ملی است ؟ خود مختاری تحت سلطه امپریالیستی ، زیر سلطه سیاسی وابستگان او ، خود مختاری نیست ستم بیشتر ، وابستگی و غارت و ضربه به انقلاب است . مگر امپریالیستهای انگلیسی و سپس آمریکا ای بر جنبش ملی مردم یهود سوار نشدند و اسرائیل را بوجود آوردند ؟ آیا مردم کلمبی اسرائیل با رفع ستم قومی حالا آزاد و سعادتمندند ؟ یا اینکه تبدیل به ابزار ستم بر سایر خلقها و نیروی ضد انقلابی علیه انقلاب جهانی شده اند و جوانان شان در میدان جنگ برای منافع امپریالیستها کشته میشوند ؟ این گونه "رفع ستم" و "آزاد شدن" مگر فایده ای جز ستم بیشتر داشته است ؟ آیا ایبرا میخواهم ؟

ما در طول سالیان فعالیتمان قویا از خلق کرد ، از جنبش ملی آزادی بخش آن ، از جنبش دهقانی ضد فتودالی زحمتکشان آن در ایران و عراق حمایت کرده ایم و این در حرف هم نبود و در عمل و در میدان جنگ هم همدوش خلق کرد نبرد کرده ایم و شهید هم داده ایم . ما بعزت کمبودهای موجود در جنبش های خلق کرد در ایران یا عراق هیچگاه از آنها فاصله نگرفتیم چون آنها را جنبش های مردمی و مترقی ارزیابی کردیم اما از ابتدا هم همیشه خلق کرد گفته ایم که خلقی قهرمان و بیشتاز است اما با بد نیروی خود را در وحدت با سایر خلقها قرار دهد و ستم عمده حمله اش بسوی امپریالیسم در وحدت با سایر خلقها باشد و ناسیونالیسم تنگ نظرانه و پان کردیسم را طرد کند چه عاقبت همه آنها شکست است .
دارودسته قاسملو مسای خلق کرد نیست ، نماینده خلق کرد نیست ،

وابسته به امپریالیسم روس ، ستم امروزه پیشرفت جنبش خلق کرد بستگی به طرد این دارودسته و طرد سیاست وابستگی به امپریالیستها دارد و تا زمانیکه خلق کرد در وابسته های شیبه قاسملو را طرد نکند ، دارودسته های وابسته به شرق و غرب را طرد نکند ، نمیتواند حتی در راه درست قرار بگیرد ، چه برسد به آنکه راه را تا پیروزی کامل بیما ید .

مسئله کردستان ایران هم درست در اینجا است . یک جنبش اصیل و بحق خلق کرد با یک حرکت وابسته به امپریالیسم و ضد انقلابی قاطعی شده است . هیچکس و هیچ نیروئی از بیرون خلق کرد نمیتواند بطور موثر این گونه دارودسته ها و سیاستها را طرد کند .
اما در مورد سرکوب اخیر بوسیله دولت . ما از سرکوب دارودسته قاسملو بوسیله دولت مرکزی پشتیبانی کردیم ، چرا ؟ چون ما معتقدیم و عمیقاً هم اعتقاد داریم که اولاً دولت مرکزی دولتی ملی است نه وابسته به امپریالیسم ، ثانیاً دارودسته قاسملو ضد ملی و وابسته به امپریالیسم روس است و علیه دولت ملی و انقلاب نویای ما قیام کرد و با بدشید و تمام ما سرکوب و ناروما رشود . هیچ انقلابی واقعی هم نمیتواند از یک دارودسته وابسته به بیگانه در مقابل یک دولت ملی پشتیبانی کند و خود را انقلابی هم بداند .

هفته نامه
خنجر
ارگان مرکزی سازمان انقلابی
مدیر مسئول - علی حجت
سر دبیر - فرامرز وزیر
نشانی: خیابان معدق ، پاشین تر
از میدان ولی عصر ، خیابان زمره
پلاک ۷ تلفن : ۶۴۲۹۱۴
نشانی پستی : تهران ، صندوق
پستی ۱۴۰۱ - ۲۱۴
چاپ یک

امام خمینی دعوت زنان به شرکت در مبارزه سیاسی

در هفته‌های گذشته زمانی که عده‌ای بار دیگر زرمه مخالفت با شرکت زنان در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی را سرداده بودند، امام خمینی صریحا اظهار داشتند که زنان حق شرکت در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی را دارند. آنها دارای سابقه درخشانی در این امر بوده و باید این سنت را ادامه دهند.

یکشنبه هفته گذشته ۸ مهر ماه گروهی از زنان از شهرهای مشهد، آمل و آبادان با امام خمینی در قم ملاقات نمودند و امام خمینی مطالبی را در زمینه نقش و مقام زنان در مبارزات اجتماعی و انقلاب ایران در قرن اخیر بیان نمودند که حائز اهمیت بسیاری است. قسمتهایی از سخنان امام چنین است:

"اگر کسی با تاریخ صد ساله ایران آشنایی داشته باشد، میدانند که شما زنهار جنبشهای اصلی که در ایران رخ داده است، از قبیل جنبش مشروطیت و تنباکو، همدوش با مردها قیام میکردید و همینطور در انقلاب بزرگی که در زمان ما واقع شد پیشقدم بوده‌اید و نقش شما در این نهضت از مردها بیشتر بوده چون وقتیکه شما به خیابانها ریختید و در مقابل تانکها و توپها ظاهر گردید، مردها قدرتشان چند برابر شد. پس از پیروزی انقلاب در امر پاکسازی و جهاد سازندگی نقش بزرگی ایفا کردید و موجب دلگرمی برادران رنج دیده کشاورز خود شدید".

امیدواریم این سخنان امام که برای چندمین بار است در تشریح نقش و حقوق اجتماعی زنان مطرح میشود، درس آموزنده‌ای باشد تا مخالفان ناآگاه تساوی حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد افکار خود را نو سازی کنند تا اینکه بصورت سدی در مقابل شرکت زنان در انقلاب و سیاست زدائی از آنان در نیامده و بدینوسیله این نیروی عظیم انقلاب را از صفوف مبارزه جدا نکنند و انقلاب را بیش از این تضعیف نمایند.

مجازات انقلابی فروختنی نیست

بدست نیاورده‌اند و انقلاب باید این اموال نامشروع را به نفع ملت ضبط و مصادره کند. ۲- فروختن مجازات انقلابی کار نادرستی است. مجازاتی که از طریق دادگاههای انقلاب تعیین میشود نشانه قهر انقلابی خلق علیه دشمن است و کالا نیست که در معرض خرید و فروش قرار گیرد همان طور که انقلاب هم قابل خرید و فروش نیست. فروختن مجازات توده‌ها نسبت به دشمن به حیثیت انقلاب و حقانیت مجازات انقلابی لطمه میزند و آن را تا حد یک معامله (آنهم با دشمن) پایین میآورد.

فاجعه شهادت فؤاد سلطانی

(بارها دیده شد که فواد این یا آن روستائی بیمار را کول گرفته و از دهکده‌های دور دست برای معالجه به شهر می‌برد)

او همچون صد و به تبعیت از او به میان توده‌ها در کردستان و آذربایجان رفت و همچون نا بدل به افشای ادبیات رویزیونیستی خروشچفی در میان روشنفکران مبارز پرداخت و به شکرانه پیوندهای خود با توده‌ها نادرستی مشی جریکی را از همان آغاز حس کرد. او محبوبیت خود را در میان خلق کرد و انقلابیون ایران مدیون همین خصوصیات و خدمات انقلابیست بود.

لکن فواد، علیرغم این سابقه درخشان مبارزاتی و خصوصیات بارز انقلابی خود، متأسفانه موفق نگردید در ادامه مبارزه برای استقلال و آزادی، اوضاع جدید جامعه را پس از سرنگونی رژیم پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی درک کند. او نتوانست رابطه درست میان مبارزه خلق کرد برای خود مختاری را با مبارزه کلیه خلق های ایران برای تحکیم استقلال و

دمکراسی علیه دو ابر قدرت جهانخوار درک نماید. او در تشخیص دشمن عمده دچار اشتباه و انحراف جدی و اساسی گردید. به جای متوجه کردن لبه تیز حمله به سوی امپریالیسم و به ویژه دو ابر قدرت، به ضدیت با دولت ملی برخاست و به جای پیشبرد سیاست وحدت و مبارزه با نیروهای ملی حاکم سیاست بد فرجام مبارزه بدون وحدت را در پیش گرفت. در نتیجه، در شرایطی که نیروهای انقلابی کرد می‌توانستند و می‌بایست نقشی اساسی در حل مسألت آمل مسأله کما فاک دور استوار

چندی پیش روزنامه اطلاعات از مه‌باد خبر داد که یک ساواکی به پانصد ضربه شلاق محکوم میشود ولی پس از خوردن ده ضربه مجازات خود را به ۵۰ هزار تومان از دادگاه می‌خرد. این ساواکی که مامور شکنجه هم بوده است بالاخره بنا به حکم دادگاه اسلامی علاوه بر پولی که پرداخته ۵۰ ضربه شلاق هم می‌خورد. در اینجا دو مسأله مطرح است ۱- دادگاه از آغاز می‌بایست تمام اموال غصبی وی را مصادره کند. تردیدی نیست که این گونه افراد دارای خود را از راهی جز تجاوز به حقوق مردم و غارت ثروتهای ملی

در تاریخ جمعه شهریور، فواد مصطفی سلطانی، از رهبران " سازمان انقلابی زحمتکش کردستان"، در یک درگیری با قوای ارتش جمهوری اسلامی در کردستان به شهادت رسید. مرگ فواد باعث غم و اندوه فراوان خلق کرد گردید زیرا فواد نه از رهبران مزدور " حزب دمکرات" قاسملو بلکه از فرزندان انقلابی خلق کرد بود که در اثر اتخاذ یک مشی نادرست و ماجراجویانه و عدم تشخیص صف خلق و ضد خلق در شرایط کنونی جامعه ما، به موضع انحرافی مقابله مسلحانه با جمهوری اسلامی کشیده شد و سرانجام نیز قربانی همین مشی سرا پا اشتباه خود گردید.

برای توده‌های مردم و نیروهای انقلابی میان ضد انقلابیون کهنه کاری از قماش قاسملو و انقلابیون صدیقی که مانند فواد به دام مشی انحرافی افتاده‌اند تفاوتی عظیم و ماهوی موجود است. فواد از این دسته دوم بود. سالها مبارزه صادقانه وی علیه رژیم پهلوی و برای استقلال و آزادی خلق کرد و دیگر خلقهای ایران وی را چند بار به زندان کشانده بود. فواد یک قهرمان خدمت به خلق بود. او با یک دست به تشکل و سازمان دهی زحمتکشان کرد مشغول بود و با دست دیگر به سبک کردن بار مصائب آنان

شوروی : کشوری امپریالیستی

شوروی و انقلاب جهانی (۲)

گفتیم که پس از مرگ استالین وبا غصب قدرت توسط دار و دسته خروشچف، سیاست دولت روسیه نسبت به جنبشهای انقلابی ملی هم تغییر کرد و دولت روسیه به دنبال تزه‌های خروشچف و دار و دستهای پشתיبان " تکامل مسالمت آمیز به سوسیالیسم" و اتحاد با امپریالیسم و مخالفت با جنگهای آزادیبخش ملی تحت عنوان حفظ صلح و جلوگیری از بروز جنگ جهانی گردید.

اما این سیاست دولت شوروی چند سال بعد از کنار گذاشتن خروشچف و به قدرت رسیدن شاگردان دست پرورده‌اش برژنف و کاسیگین ظاهرا " تغییر کرد. دولت شوروی از اوائل دهه ۱۳۵۰ به ظاهر شروع به باصلاح پشתיبانی از جنبشهای آزادیبخش ملی نمود تا بدانجا که چند سال بعد در جنگ های داخلی آنگولا مستقیما " دخالت کرد و با فرستادن سربازان کوبائی و مستشاران روسی و جاری کردن سیل پول و اسلحه روسی با آنجا سبب جنگ داخلی و به قدرت رسیدن یکی از سه سازمان آزادیبخش در آنگولا گردید.

علت این تغییر سیاست چه بود؟ و آیا این سیاست جدید واقعا از نظر کیفی با سیاست قبلی دولت روسیه یعنی سیاست خروشچف فرق داشت؟

تغییر تاکتیکی سیاست دولت روسیه نسبت به جنبشهای آزادیبخش ملی سه علت اساسی داشت:

۱- رشد سریع جنبشهای آزادیبخش ملی و ماهیت ضد امپریالیستی آنها: گفتیم که بعد از جنگ جهانی دوم امپریالیسم آمریکا، قدرتمندترین امپریالیسم جهان گردید. اما بیداری سریع خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در طی جنگ و بعد از آن سبب شد که این خلقها یکی بعد از دیگری به پا خیزند و برای استقلال و آزادی خود با امپریالیستها به نبرد مرگ و زندگی بپردازند. امپریالیسم آمریکا که در اثر جنگ جهانی دوم از نظر نظامی و اقتصادی قدرتمندترین نیروی امپریالیستی جهان شده بود، در صدد برآمد که از رشد این جنبشها به منظور بیرون راندن رقبای خود مانند انگلیس، فرانسه، آلمان و غیره از صحنه استفاده کند. باین منظور زیر پرچم " آزادی و دمکراسی" بحمایت ظاهری از آن جنبشهایی که گرایش ضد امریکائی نداشتند پرداخت. این سیاست جدیدی نبود و در طی دهها سال که از پیدایش امپریالیسم می‌گذشت، امپریالیستهای دیگر بارها از آن به نفع پیشبرد مقاصد خودشان استفاده کرده بودند. مثلا " امپریالیسم انگلستان در دوره انقلاب مشروطیت ایران به منظور قطع کردن نفوذ امپریالیسم روسیه تزاری که دربار قاجار را تحت سلطه خود داشت، به " پشתיبانی" از مبارزان مشروطه پرداخت. سفارت انگلیس " پناگاه" متحصین و مبارزین مشروطه شد و دولت و مطبوعات بورژوازی انگلیس تا پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و سقوط تزاریس با اصطلاح پشתיبان انقلابیون ایران بودند. امپریالیسم آلمان در آن هنگام که امپریالیسم انگلیس می‌رفت تا سر تا سر ایران را به اشغال خود درآورد و آن را مستعمره خود سازد (در طی جنگ جهانی اول و سالهای بعد از آن) با فرستادن جاسوسان خود و پول و اسلحه به ایران خود را پشתיبان انقلابیون ایران و بخصوص جنبش جنگل در شمال نشان می‌داد. در چین در هنگام حمله ارتش امپریالیسم ژاپن به منظور اشغال سراسری چین (۱۳۱۲)، امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی به " پشתיبانی" از جبهه متحد ضد ژاپنی پرداختند. و بالاخره در فیلیپین در اواخر جنگ جهانی دوم امپریالیستهای امریکائی از جبهه متحد ضد ژاپنی خلقهای فیلیپین که با ارتش اشغالگر ژاپن در جنگ بودند " پشתיبانی" کردند و در این جهت آنقدر پیش رفتند که حتی موفق شدند در میان بعضی گروههای ملی گرا و سرمایه داران

بقیه در صفحه ۶

۷ میلیارد تومان غارت سالانه گاز ایران

در واقع غارت شده (ما) به اروپای شرقی نزدیک به ۷۵۱۲ میلیون تومان یعنی بیش از یک میلیارد دلار سود به جیب زده است ، بدون اینکه در تولید این گاز کوچکترین دخالتی داشته باشد .

در این جا کسانی که مورد غارت و بهره کشی قرار می گیرند مردم ما ، یعنی صاحبان اصلی گاز ، و مردم اروپای شرقی هستند که گاز ما بوسیله روسها به ۶ برابر قیمت به آنها فروخته می شود و در این میان امپریالیستهای روسی از هر دو طرف می چایند .

آن وقت این آقایان خود را " ضد استعمار " و " متحد طبیعی " و " دوست " ایران می نامند و خود را " برادر بزرگ " و " حامی " کشورهای تحت ستم خود در اروپای شرقی می دانند .

بقیه در صفحه ۲

امپریالیسم روسیه از دوباره فروختن گاز ما ۵۷۰ در صد سود می برد !
دار و دسته کیانوری مدافع و توجیه گر این غارت است

هفته گذشته " بورس " روزنامه اقتصادی تهران آماری را در زمینه گاز صادراتی ایران به شوروی منتشر ساخت که ابعاد عظیم این غارت بزرگ منابع ملی ما را از طرف امپریالیسم روسیه روشن تری سازد .
" بورس " (مورخ ۵۸/۷/۱۰) می نویسد :
طبق آمار کسب شده از شرکت ملی گاز ، در نیمه اول سال گذشته درآمد ایران از محل فروش گاز به شوروی حدود ۸ میلیارد ریال (۸۰۰ میلیون تومان) بوده است .
" شوروی گاز ارسال از ایران را که به قیمت ۲۲ تا ۲۵ سنت به ازاء هر میلیون بی - تی - یو دریافت می دارد ، به کشورهای دیگر منجمله کشورهای اروپای شرقی ، ۸۷ تا ۱۸۰ سنت می فروشد و از ما به التفاوت این دورقم به نفع از دیاد درآمد کشورش استفاده می برد ."
این آمار را مورد بررسی دقیقتری قرار می دهیم تا درجهی این غارت بزرگ روشن تر شود .

شوروی هر میلیون بی - تی - یو گاز ما را به طور متوسط ۲۳/۵ سنت یعنی حدود ۱۶ ریال می خرد و به طور متوسط ۱۳۳/۵ سنت یعنی ۹/۳۴ تومان به کشورهای اروپای شرقی می فروشد یعنی در حدود ۶ برابر و در اس معامله نزدیک به ۵۷۰ در صد سود به جیب می زند .

شوروی همین ۱۶۰۰ میلیون تومان گازی را که در عرض یکسال از ما خریده است با نزدیک به ۶ برابر قیمت به اروپای شرقی فروخته و در آمدش از این فروش دوباره ۹۱۱۲ میلیون تومان بوده و اگر ۱۶۰۰ میلیون تومان را که به ایران بابت خرید این گاز پرداخته ، از این درآمد کل کم کنیم ، معلوم می شود که امپریالیسم روسیه در عرض فقط یک سال از فروش دوباره گاز خریداری (و



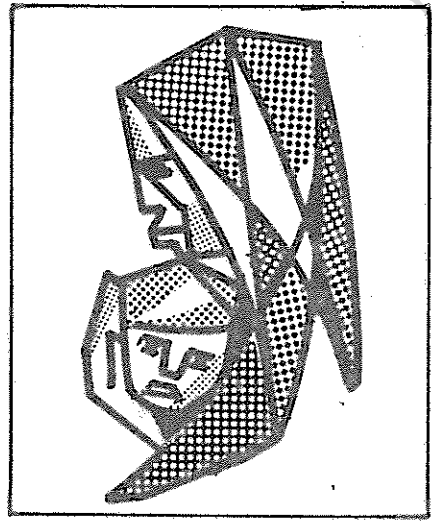
تصفیه روحانی نماها خواست مردم است

مسئله تصفیه صفوف روحانیت از روحانی نماها به صورت یکی از مسائل مهم ادامه ای انقلاب در آمده است .
امام بارها به اهمیت این مسئله اشاره کرده اند و امروز ، وقتی که فرصت طلبان و چپ نماها از وجود این روحانی نماها در صفوف روحانیت مبارز ، برای ضربه زدن به انقلاب استفاده می کنند ، این پاکسازی اهمیت بیشتری پیدا کرده است .
یک نمونه از این مسئله را می توان در نامه اعتراضیه یکی از اهالی اهواز مشاهده کرد (" انقلاب اسلامی " - ۵۸/۷/۱۰) او می نویسد :
آخر تا کی ما باید کورکورانه تابع یک سنت افراد نا آگاه که از اسلام جز نماز و روزه ، این مریض کاری برای اسلام نکرده اند ، باشیم ترا خدا بداد مردم برسید ، چون روحانی نماهایی که در شهرهای کوچک و حتی خود همین اهواز هستند دارند برنامه تصفیه در صفحه ۴

نمایشگاه

عکس گودنشینان تهران

از ۱۴ تا ۲۴ مهر ماه نمایشگاه عکسی از وضع زندگی گودنشینهای تهران در محل خانه آفتاب دائر می باشد . این نمایشگاه از طرف روابط عمومی فرهنگ و هنر با همکاری هنرمندان عکاس ، آقایان عارفی ، اسلامی ، اصلانپور تشکیل شده است .
این نمایشگاه به دنبال هدف سیاسی مشخصی است که این هنرمندان عکاس دنبال می کنند و آن همانا نشان دادن وضع زندگی رقت بار پاره ای از هموطنان ما می باشد .
بای صحبت آقای عارفی هنرمند عکاس نشستیم . ایشان در مورد نمایشگاه چنین گفتند : " به عقیده ما به حقوق این مردم (گودنشینها) در گذشته رسیدگی نشده و خودشان هم نمی دانستند که باید حق خود را بگیرند و هنوز هم نمی دانند . ما با این بقیه در صفحه ۶



شرایطی که نیروهای انقلابی کردمیتوانستند و می بایست نقشی اساسی در حل مسأله آسایش مسأله کرد ایفا کرده و با اتخاذ سیاستی بقیه در صفحه ۶

حامیان آمریکائی ضد انقلاب

اعتراض می کنند!

در هفته گذشته کار دار سفارت امریکا به اعدام سه نفر از عناصر رژیم سابق که به حکم دادگاه انقلاب اسلامی صورت گرفت اعتراض کرد .
اقدام سفارت امریکا نشان میدهد که این کشور طبق منطق امپریالیستی خود هنوز نمی خواهد استقلال ایرانیان را در اداره امور کشور خود قبول کند و نمی تواند دست از مداخله در امور داخلی کشور ما بردارد .
از طرف دیگر امپریالیسم امریکا با این عمل تلاش می کند به عمال و هوا داران خود در ایران که انقلاب مجال فعالیت را از آنان گرفته دل گرمی دهد و آنان را از پشتیبانی خود مطمئن سازد . و هم چنین با ایجاد سر و صدا در مورد حقوق بشر افکار عمومی غرب را علیه حکومت ملی ایران تحریک کند .
بقیه در صفحه ۲